

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على خير

خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين. اما بعد:

یکی از مهمترین و اصلی ترین وظیفه پدر و مادر انتخاب نامی نیکو و شایسته برای فرزند می باشد که این انتخاب و گزینش در زندگی فردی و اجتماعی و آینده شخص تأثیر زیادی می گزارد.

از سعید بن مسیب نقل است، جد ایشان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند پیامبر از او پرسید اسمت چیست؟ گفت حزن بن بشیر. پیامبر فرمودند از این ببعده اسمت سهل باشد و نام سهل را بجای حزن برگزید. او گفت اسمی را که والدینم برایم انتخاب کرده اند تغییر نمی دهم و نگذاشت اسمش را تغییر دهد. سعید بن مسیب می گوید تا به امروز آن حزن و اندوه از بین ما نرفته است.

والدین گرامی انتخاب یک اسم نامناسب در چندین نسل انسان اینگونه تأثیر دارد پس بر ماست که با انتخاب نام نیک در شکل گیری شخصیت اجتماعی فرزندان سهیم باشیم.

امید است این مجموعه جزئی از نیازتان را برطرف نموده و در انتخاب نام خوب یاریتان نماید.

حامد تنگلی

۱۳۸۷/۴/۱۰

## فرهنگ نامهای اسلامی

---

مؤلف: حامد آخوند تنگلی

تاریخ تألیف: سال ۱۳۸۷ هجری شمسی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم

صفحه و قطع: ۱۱۳ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: مهر ۱۳۸۹

ناشر: انتشارات رضوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(نامهایی که با بعضی از صفات حضرت باری تعالی مرکبند)

عبدالاحد: بنده ی خدای یکتا که هیچ شریکی ندارد.	عبدالباقی: بنده ی خدای پایدار و فنا ناپذیر.
عبدالآخر: بنده ی خدای انتهاء و پایان.	عبدالبدیع: بنده ی خدای نو بیرون آورنده و آورده.
عبدالاول: بنده ی خدای ابتداء و اول.	عبدالبر: بنده ی خدای بسیار نکوکار.
عبدالبارئ: بنده ی خدای پدید آرنده ی بی سابقه. (نو پدید آرنده)	عبدالبعیر: بنده ی خدای بسیار بینا.
عبدالباسط: بنده ی خدای گسترنده و پهن کننده.	عبدالآتواب: بنده ی خدای بسیار توبه پذیرنده.
عبدالباطن: بنده ی خدای درون.	عبدالجامع: بنده ی خدای جمع کننده.
عبدالباعث: بنده ی خدای برانگیزنده.	عبدالجبار: بنده ی خدای با جبروت و با عظمت.

عبدالخالق: بنده ی خدای  
آفریدگار.

عبدالخبیر: بنده ی خدای بسیار  
آگاه و مطلع.

عبد ذی الاکرام: بنده ی خدای  
صاحب شکوه و بزرگواری.

عبد ذی الجلال: بنده ی خدای  
صاحب کبریا و عظمت.

عبدالرحمن: بنده ی خدای  
دارای رحمت واسعه.

عبدالرحیم: بنده ی خدای بسیار  
مهربان.

عبدالرئوف: بنده ی خدای  
مهربان و پر رأفت.

عبدالرأف: بنده ی خدای بلند  
کننده.

عبدالرزاق: بنده ی خدای  
بسیار روزی دهنده.

عبدالجلیل: بنده ی خدای بسیار  
شکوهمند.

عبدالحسیب: بنده ی خدای  
بسیار حسابگر.

عبدالحفیظ: بنده ی خدای  
نگهبان خوب.

عبدالحق: بنده ی خدای پایدار.  
عبدالحکم: بنده خدای داور و  
قاضی.

عبدالحلیم: بنده ی خدای بسیار  
بردبار.

عبدالحمید: بنده ی خدای  
ستوده شده.

عبدالحکیم: بنده ی خدای  
دارای حکمت.

عبدالحی: بنده ی خدای زنده.

عبدالخافض: بنده ی خدای  
خوار کننده.

عبدالصَّمد: بنده ی خدای  
بی نیاز.

عبدالضَّار: بنده ی خدای زیان  
رساننده.

عبدالظَّاهر: بنده ی خدای ظاهر  
و آشکار.

عبدالعدل: بنده ی خدای دادگر.

عبدالعزیز: بنده ی خدای قاهر و  
غالب.

عبدالعظیم: بنده ی خدای بسیار  
بزرگ و با عظمت.

عبدالعَفُو: بنده ی خدای بسیار  
درگذرنده.

عبدالعلی: بنده ی خدای برتر و  
والا مقام.

عبدالعلیم: بنده ی خدای بسیار  
دانا.

عبدالرشید: بنده ی خدای تدبیر  
کننده ی کارها به بهترین وجه و  
رساننده به رشد و راه راست.

عبدالرَّقِیب: بنده ی خدای  
حافظ و نگهبان.

عبدالستَّار: بنده ی خدای بسیار  
پوشنده.

عبدالسلام: بنده ی خدای منزّه  
از عیبها.

عبدالسمع: بنده ی خدای  
بسیار شنوا.

عبدالشَّهید: بنده ی خدای  
حاضر و بیننده.

عبدالشَّکور: بنده ی خدای  
بسیار قدردان.

عبدالصَّبُور: بنده ی خدای  
پر صبر و بسیار بردبار.

عبدالعَفَّار: بنده ی خدای بسیار  
آمرزنده.

عبدالعَفُور: بنده ی خدای بسیار  
آمرزنده.

عبدالعِنِّي: بنده ی خدای بی  
نیاز و توانگر.

عبدالْفَتْاح: بنده ی خدای بسیار  
گشاینده.

عبدالقَابِض: بنده ی خدای قبض  
کننده.(تنگ سازنده) والله یقبض  
و یبسط. بقره ۲۴۵

عبدالقادر: بنده ی خدای توانا.

عبدالقُدُوس: بنده ی خدای  
بسیار پاک و بی عیب.

عبدالقَدیر: بنده ی خدای بسیار  
توانا.

عبدالقَهَّار: بنده ی خدای بسیار  
چیره و غالب.

عبدالقَوَّی: بنده ی خدای توانا و  
نیرومند.

عبدالقَیُّوم: بنده ی خدای پاینده  
و پایدار.

عبدالکبیر: بنده ی خدای بسیار  
بزرگ.

عبدالکریم: بنده ی خدای  
گرامی و بسیار گشاده دست.

عبداللَطِیف: بنده ی خدای  
مهربان و دانای خفایای امور و  
دقایق کارها.

عبدالله: بنده ی خدا.

عبدالمُؤخِّر: بنده ی خدای به  
دنبال اندازنده (یعنی هرکس به  
دنبال افتد پسرقتش از او است).

عبدالمُؤمِن: بنده ی خدای ایمنی  
دهنده.

عبدالمجید: بنده ی خدای دارای  
مجد و عظمت.

عبدالمُحْصِی: بنده ی خدای  
شمارنده.

عبدالمُحِی: بنده ی خدای زنده  
کننده.

عبدالمُذِل: بنده ی خدای خوار  
گرداننده.

عبدالمُصَوِّر: بنده ی خدای  
شکل دهنده.

عبدالمُعِز: بنده ی خدای عزت  
دهنده.

عبدالمُعِید: بنده ی خدای دوباره  
برگرداننده.

عبدالمُعِنی: بنده ی خدای  
توانگر سازنده و غنی و هستی

دهنده.

عبدالماجد: بنده ی خدای  
بزرگوار و با عظمت.

عبدالمالک الملک: بنده ی  
خدای صاحب هستیها.

عبدالمانع: بنده ی خدای حامی  
نجات دهنده، یاری کننده و باز  
دارنده.

عبدالمُبْدِئ: بنده ی خدای آغاز  
کننده.

عبدالمُتَعَال: بنده ی خدای  
برتری یافته.

عبدالمُتَكَبِّر: بنده ی خدای  
بزرگوار و برتر.

عبدالمُتین: بنده ی خدای محکم  
و استوار.

عبدالمُجِیب: بنده ی خدای  
اجابت کننده.



عبدالْمُقْتَدِرٍ: بنده ی خدای توانا  
و دارای قدرت.

عبدالْمُقَدِّمٍ: بنده ی خدای به  
جلو اندازنده (یعنی هر کسی  
پیشرفتی بیابد پیشرفتش از او  
است).

عبدالْمُقْسِطِ: بنده ی خدای  
عدالت گستر.

عبدالْمُقْتَبِ: بنده ی خدای توانا  
و مقتدر.

عبدالْمَلِكِ: بنده ی خدای حاکم  
و پادشاه.

عبدالْمُمِيتِ: بنده ی خدای مرگ  
دهنده.

عبدالْمُنْتَقِمِ: بنده ی خدای انتقام  
گیرنده.

عبدالْمُهَيِّمِ: بنده ی خدای  
مراقب و نگهبان.

عبدالنافع: بنده ی خدای نفع  
رساننده.

عبدالنور: بنده ی خدای  
روشنایی.

عبدالواجد: بنده ی خدای یابنده.  
عبدالواحد: بنده ی خدای واحد  
و یگانه.

عبدالوارث: بنده ی خدای  
وارث (یعنی سرانجام همه کاینات به  
فنا و مرگ می گراید و این خدای  
یکناست که بعد از همه می ماند و  
میراث همه به او بر می گردد).

عبدالواسع: بنده ی خدای  
دارای وسعت.

عبدالودود: بنده ی خدای بسیار  
دوست دارنده ی بندگان.

عبدالوَلِيٍّ: بنده ی خدای  
دوست.

عبدالهادی: بنده ی خدای  
راهنما.

عبدالوَهَّاب: بنده ی خدای  
بسیار بخشنده.

عبدالوکیل: بنده ی خدای یاور  
و کارگزار.

(بعضی از اسماء و صفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم)

اکلیل: تاج مرصع.  
باطن: مطلع به بواطن امور.  
بالغ: رسنده به مرتبه ی اعلی و  
به معرفت مولا.  
بُشری: مژده دهنده.

احمد: ستوده تر .  
أَحِيد: یکسو کننده ی آتش دوزخ  
از امت خود.  
آخر: انتهای ، پایان ، آخرین همه.  
أُمِّي: بیسواد ، درس نخوانده.  
امین: با امانت.  
أَوَّل: نخستین همه.

بشیر: مژده دهنده. یعنی مومنان  
 را به ثواب، غفران، بهشت، رضوان  
 و به لقای رحمن مژده دهنده است .  
 جامع: جمع کننده احکام و  
 شرائع.  
 جَبَّار: نیکو کننده و به صلاح  
 آورنده ی حال امت. یا قهر کننده و  
 شکننده ی دشمنان دین.  
 حاشر: جمع آورنده .  
 حامد: ستایش کننده.  
 حبیب الله: محبوب خدا.  
 حَسِيب: حسابگر.  
 حَفِيٌّ: مهربان.  
 حق: پیغمبر درست.  
 خلیل الرحمن: دوست خدا.  
 خلیل: دوست.  
 داعی: دعوت کننده به راه راست.  
 ذکراالله: یاد خدای تعالی.  
 رئوف: مهربان.

رحمت: بخشایش.  
 رحیم: بخشاینده.  
 رسول: فرستاده شده.  
 سائق: سوق دهنده.  
 سابق: اول.  
 سراج: چراغ.  
 سَعْدُالله: برکت خدا که همه ی  
 برکات عالم از او است.  
 سیف الله: شمشیر خدای تعالی.  
 سیّد: بزرگتر، آقا.  
 شافی: دور کننده و شفاعت  
 دهنده. یعنی امراض قلب را که اخلاق  
 ذمیمه باشد به ارشاد و هدایت دور می کند.  
 و صحت بخشنده و شفاعت دهنده است از  
 بیماریهای جسمی.  
 شاهد: گواهی دهنده بر امت خود  
 به ایمان مومنان و به کفرکافران.

عزیز: غالب.	شفیع: عذر خواه، درخواست
عَفُوٌّ: بخشنده.	کننده ی گناهان امت از حضرت
عَلَمَ الْاِیْمَانِ: علامت ایمان.	پروردگار.
عَلَمَ الْهُدٰی: علامت رهنمایی.	شفیق: مهربان.
عَلَمَ الْیَقِیْنِ: علامت یقین.	شهید: حاضر، بیننده، گواه.
عَوْثٌ: فریاد رسنده.	شهیر: مشهور.
عِیَاثٌ: فریاد رس.	شَكُوْرٌ: بسیار قدردان .
عِیْثٌ: باران.	صادق: راستگو.
فاتح: گشاینده ی درهای رحمت	صالح: نیکوکار.
بر امت خود.	صدق: راستی و درستی.
فاضل: بزرگ.	صَفِیُّ اللهِ: برگزیده ی خدا.
قَوٰی: توانا.	ظاهر: پاک.
قِیْمٌ: برپا کننده.	طه(طاهها): طالب شفاعت و
کافی: کفایت کننده.	هادی به شریعت.
کامل: متصف به کمال.	طَیِّبٌ: پاکیزه.
کریم: بزرگوار.	ظاهر: آشکار.
کَفِیْلٌ: ضامن.	عاقب: آخرین انبیاء.
کلیم الله: هم سخن خدا.	عبدالله: بنده ی خدا.

مَدْعُو: خواننده شده.	مُؤَمِّل: امیدوار.
مُدَكِّر: پند دهنده.	مَاحِي: محو کننده ی کفر.
مُزَمِّل: جامه به خود پیچیده.	مَأْمُون: ایمن شونده.
مُشَفِّع: مقبول الشفاعة. یعنی شفاعتش قبول کرده شده.	مُبَشِّر: مژده و بشارت دهنده.
مَشْهُود: گواهی داده شده. یعنی به صدق رسالت او فرشتگان و جن و انس از مومنان گواهی دادند.	مُبَلِّغ: رساننده ی احکام دین از حق تعالی بسوی خلق.
مَصْبَاح: چراغ روشن.	مُبِين: ظاهر.
مُصَدِّق: تصدیق کرده شده.	مُتَوَكِّل: اعتماد کننده.
مُصْطَفَى: برگزیده.	مُتَيْن: محکم و استوار.
مُصْلِح: نیکو کننده.	مُجَاب: قبول کرده شده.
مُطَاع: فرمان برده شده.	مُجْتَبَى: چیده شده.
مُطَهَّر: پاک کرده شده.	مُجِيب: قبول کننده.
مُطِيع: فرمان بردار.	مُحَمَّد: بسیار ستوده شده.
مَعْلوم: دانسته شده.	محمود: ستوده شده.
مِفْتَاح: کلید هر در بسته از مشکلات دینی و دنیوی.	مُحِبِّي: زنده کننده ی مردگان به دعای خود.
مُفْضَل: بزرگی داده شده.	مُخْتَار: اختیار کرده شده.
	مُدَّتَّر: گلیم به خود پیچیده.

مُقْتَنِي: آخر از همه ی پیامبران.  
 مُقَدَّس: پاک کرده شده.  
 مُقَدَّم: اول و پیش از همه.  
 مُقَفِّي: پس آینده.  
 مُتَقَي: چیده شده از میان اهل  
 فضل و کمال.  
 مُنَجِي: خلاص کننده. یعنی امت و  
 پیروان خود را از کفر و گمراهی در دنیا و  
 از آتش دوزخ در عقبی رهاکننده و نجات  
 دهنده است.  
 مُنْذِر: ترساننده.  
 مَنْصُور: یاری داده شده.  
 مُنِير: روشنی بخش.  
 مَهْدِي: رهنمون شده، هدایت  
 شده.  
 مَهْدِي: راه نماینده.  
 مَهْمِيْن: نگهبان احوال امت از  
 خلل و زلل.

مَوْصُول: وصل شده به حضرت  
 حق بقرب منزلت و علو مرتبت.  
 مُكْتَفِي: بس کننده.  
 مُكْرَم: بزرگ کرده شده.  
 مَكِين: دارای جاه و منزلت.  
 ناصح: نصیحت کننده.  
 ناصر: یاری دهنده.  
 نَبِي: خیر دهنده.  
 نَجِي اللهُ: همراز خدا.  
 نَذِير: بیم دهنده. یعنی کافران را از  
 عذاب و عقاب و سختی حساب بیم  
 دهنده است.  
 نَصِيح: پند دهنده.  
 نِعْمَةُ اللهِ: نعمت خدای تعالی.  
 نور: روشنایی.  
 واصل: رسنده.  
 وَجِيه: آبرومند، نیکو روی،  
 صاحب قدر و جاه.

وحید: یگانه در صفات و کمال و

یکتا در شمایل و خصائل.

وَصُولُ: پیوند دهنده.

ولی: دوست خدا.

وکیل: کارگزار.

هادی: رهنما.

هُدَى: راهنما.

هدیة الله: تحفه ی خدای تعالی.

یس (یاسین): ای سیدالبشر.

(اسماء مرکب از نامهای پیامبر صلی الله علیه وسلم)

محمد احمد: محمد ستوده تر.	محمد رحیم: محمد بخشاینده.
محمد آحید: محمد یکسو کننده	محمد سراج: محمد چراغ.
ی دوزخ از امت خود.	محمد سیف الله: محمد شمشیر
محمد امین: محمد امانت دار.	خدا.
محمد بالغ: محمد رسنده به مرتبه	محمد سیّد: محمد بزرگتر.
ی اعلی و به معرفت مولا.	محمد شافی: محمد شفا دهنده.
محمد بشیر: محمد مژده دهنده.	محمد شفیع: محمد عذر خواه.
محمد حامد: محمد ستایش	محمد شفیق: محمد مهربان.
کننده.	محمد شَکُور: محمد بسیار
محمد حسیب: محمد حسابگر.	قدر دان.
محمد حَفِیٌّ: محمد مهربان.	محمد شهیر: محمد مشهور.
محمد حق: محمد پیغمبر درست.	محمد صادق: محمد راستگو.
محمد خلیل الرحمن: محمد	محمد صالح: محمد نیکوکار.
دوست خدا.	محمد طاهّا: محمد طالب شفاعت
محمد ذکرالله: محمد یاد خدا.	و هادی به شریعت.
محمد رثوف: محمد مهربان.	محمد طاهر: محمد پاک.
محمد رحمت: محمد بخشایش.	محمد طیب: محمد پاکیزه.



محمد عبدالله: محمد بنده ی خدا.  
محمد عزیز: محمد غالب.  
محمد غوث: محمد فریاد رسنده.  
محمد غیاث: محمد فریاد رس.  
محمد غیث: محمد باران.  
محمد فاتح: محمد گشاینده.  
محمد فاضل: محمد بزرگ.  
محمد کافی: محمد کفایت کننده.  
محمد کامل: محمد متصف به  
کمال.  
محمد کریم: محمد بزرگوار.  
محمد کفیل: محمد ضامن.  
محمد مأمون: محمد ایمن شونده.  
محمد مبین: محمد ظاهر.  
محمد متین: محمد محکم و  
استوار.  
محمد مُجاب: محمد قبول کرده  
شده.

محمد مُجَبِّی: محمد چیده شده.  
محمد مُجِیب: محمد قبول کننده.  
محمد محمود: محمد ستوده شده.  
محمد مُخْتار: محمد اختیار کرده  
شده.  
محمد مُصْبِح: محمد چراغ  
روشن.  
محمد مُصْطَفی: محمد برگزیده.  
محمد مُصْلِح: محمد نیکو کننده.  
محمد مُطَاع: محمد فرمان برده  
شده.  
محمد مُطِیع: محمد فرمان بردار.  
محمد مُفْتاح: محمد کلید هر در  
بسته از مشکلات دینی و دنیوی.  
محمد مَکِین: محمد با جاه و  
منزلت.  
محمد مُنْجی: محمد نجات دهنده.

محمد وَجِیه: محمد صاحب قدر  
و جاه.

محمد وَحید: محمد یگانه در  
صفات و کمال و یکتا در شمائل  
و خصائل.

محمد وکیل: محمد کارگزار.

محمد ولی: محمد دوست خدا.

محمد هادی: محمد رهنما.

محمد هدیه الله: محمد تحفه ی  
خدا.

محمد یاسین: محمد سید البشر.

محمد منصور: محمد یاری داده  
شده.

محمد مُنیر: محمد روشنی بخش.

محمد مَهْدی: محمد راه نموده  
شده.

محمد ناصح: محمد نصیحت  
کننده.

محمد ناصر: محمد یاری دهنده.

محمد نذیر: محمد بیم دهنده.

محمد نَصیح: محمد پند دهنده.

محمد نعمة الله: محمد نعمت  
خدا.

محمد نور: محمد روشنائی.

محمد واصل: محمد رسنده.

(اسمائی که با نام پیامبر صلی الله علیه وسلم مرکبند)

محمد ادريس: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت  
ادريس.

محمد ابراهيم: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت  
ابراهيم.

محمد تقی: محمد پرهیزکار، با تقوی.

محمد ثابت: ترکیبی از نام حضرت رسول و ثابت بن قیس.

محمد جعفر: ترکیبی از نام حضرت رسول و جعفر بن ابی طالب.

محمد حسن: ترکیبی از نام حضرت رسول و حسن بن علی.

محمد حسین: ترکیبی از نام حضرت رسول و حسین بن علی.

محمد حمزه: ترکیبی از نام حضرت رسول و عموی ایشان حمزه بن عبدالمطلب.

محمد خالد: ترکیبی از نام حضرت رسول و خالد بن الولید.

محمد اُسامه: ترکیبی از نام حضرت رسول و اُسامه بن زید.

محمد اسحاق: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت اسحاق پیامبر.

محمد اسماعیل: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت اسماعیل پیامبر.

محمد الیاس: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت الیاس پیامبر.

محمد ایوب: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت ایوب.

محمد باقر: ترکیبی از نام حضرت رسول و لقب امام محمد باقر.

محمد بلال: ترکیبی از نام حضرت رسول و بلال حبشی.

محمد سالم: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و سالم مولی  
ابی حذیفه.

محمد سعد: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و سعد بن  
ابی وقاص.

محمد سعید: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و سعید بن زید.

محمد سلمان: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و سلمان فارسی.

محمد سلیم: محمد سالم و بی  
عیب.

محمد سلیمان: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت  
سلیمان پیامبر.

محمد شریف: محمد شرافتمند.

محمد خضر: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت خضر  
پیامبر.

محمد داود: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت داود  
پیامبر.

محمد رضا: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و امام رضا.

محمد رفیع: محمد بلند مرتبه.

محمد زبیر: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و زبیر بن العوام.

محمد زفر: ترکیبی از نام حضرت  
رسول و امام زفر شاگرد امام  
اعظم.

محمد زکریا: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت زکریا  
پیامبر.

محمد عبدالصیر: محمد بنده	محمد شُعَیب: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت شُعَیب پیامبر.
محمد عبدالجبار: محمد بنده	محمد صالح: ترکیبی از نام حضرت رسول و حضرت صالح پیامبر.
محمد عبدالجلیل: محمد بنده	محمد صدیق: محمد بسیار راستگو.
محمد عبدالحق: محمد بنده ی خدای پایدار.	محمد طلحه: ترکیبی از نام حضرت رسول و طلحه بن عبیدالله.
محمد عبدالحکم: محمد بنده ی خدای داور و قاضی.	محمد عبدالأحد: محمد بنده ی خدای یکتا که هیچ شریکی ندارد.
محمد عبدالحکیم: محمد بنده ی خدای دارای حکمت.	محمد عبدالباسط: محمد بنده ی خدای گسترده و پهن کننده.
محمد عبدالحلیم: محمد بنده ی خدای بسیار بردبار.	محمد عبدالباقی: محمد بنده ی خدای پایدار و فنا ناپذیر.
محمد عبدالحمید: محمد بنده ی خدای ستوده شده.	
محمد عبدالحی: محمد بنده ی خدای زنده.	

محمد عبدالخالق: محمد بنده	محمد عبدالظاهر: محمد بنده
ی خدای آفریدگار.	ی خدای ظاهر و آشکار.
محمد عبدالرئوف: محمد بنده	محمد عبدالعزيز: محمد بنده
ی خدای مهربان و پر رأفت.	ی خدای قاهر و غالب.
محمد عبدالرحمن: محمد بنده	محمد عبدالعظیم: محمد بنده
خدای دارای رحمت واسعه.	ی خدای بسیار بزرگ و با عظمت.
محمد عبدالرحیم: محمد بنده	محمد عبدالعلیم: محمد بنده ی
ی خدای بسیار مهربان.	خدای بسیار دانا.
محمد عبدالرزاق: محمد بنده	محمد عبدالغفار: محمد بنده ی
ی خدای بسیار روزی دهنده.	خدای بسیار آمرزنده.
محمد عبدالسلام: محمد بنده	محمد عبدالغفور: محمد بنده
ی خدای منزّه از عیبها.	ی خدای بسیار آمرزنده.
محمد عبدالسمیع: محمد بنده	محمد عبدالغنی: محمد بنده ی
ی خدای بسیار شنوا.	خدای بی نیاز و توانگر.
محمد عبدالشکور: محمد بنده	محمد عبدالفتاح: محمد بنده
ی خدای بسیار قدردان.	ی خدای بسیار گشاینده.
محمد عبدالصمد: محمد بنده	
ی خدای بی نیاز.	

محمد عبدالملک: محمد بنده	محمد عبدالقادر: محمد بنده ی
ی خدای حاکم و پادشاه.	خدای توانا.
محمد عبدالواحد: محمد بنده ی	محمد عبدالقیوم: محمد بنده
خدای واحد و یگانه.	ی خدای پاینده و پایدار.
محمد عبدالوکیل: محمد بنده	محمد عبدالکریم: محمد بنده
ی خدای یاور و کارگزار.	ی خدای گرامی و بسیار گشاده
محمد عبدالهادی: محمد بنده	دست.
ی خدای راهنما.	محمد عبداللطیف: محمد بنده
محمد عثمان: ترکیبی از نام	ی خدای مهربان و دانای خفایای
حضرت رسول و عثمان بن عفان.	امور و دقائق کارها.
محمد عزیز: ترکیبی از نام	محمد عبدالله: محمد بنده ی خدا.
حضرت رسول و حضرت عزیز	محمد عبدالماجد: محمد بنده ی
پیامبر.	خدای بزرگوار و با عظمت.
محمد علی: ترکیبی از نام	محمد عبدالمتین: محمد بنده
حضرت رسول و علی بن	ی خدای محکم و استوار.
ابی طالب.	محمد عبدالمجید: محمد بنده ی
	خدای دارای مجد و عظمت.

محمد موسی: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت موسی  
پیامبر.

محمد نُعمان: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و نعمان بن ثابت  
امام اعظم ابو حنیفه.

محمد نعیم: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و نعیم بن سلام.  
محمد تقی: محمد پاکیزه،  
برگزیده.

محمد نوح: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت نوح  
پیامبر.

محمد هارون: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت هارون  
پیامبر.

محمد یاسر: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و یاسر بن عامر.

محمد عمر: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و عمر بن  
الخطاب.

محمد عمران: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و عمران بن  
حُصَین.

محمد عمرو: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و عمرو بن  
العاص.

محمد عمّار: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و عمّار بن یاسر.  
محمد عیسی: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت عیسی  
پیامبر.

محمد لُقمان: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و لقمان حکیم.

محمد معاذ: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و معاذ بن جبل.



محمد یوشع: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت یوشع  
پیامبر.

محمد یونس: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت یونس  
پیامبر.

محمد یحیی: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت یحیی  
پیامبر.

محمد یعقوب: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت یعقوب  
پیامبر.

محمد یوسف: ترکیبی از نام  
حضرت رسول و حضرت یوسف  
پیامبر.

### نامهای پسر و دختر به ترتیب حروف الفبای فارسی

آسیه: بنای استوار، ستون، نام  
زن مسلمان فرعون، و نام خواهر  
رضاعی رسول الله صلی الله علیه  
و سلم «آسیه بنت الحارث  
السعدیه».

آ

آدم: نخستین انسان، شوهر  
حواء، پدر آدمیان، ابوالبشر،  
و اولین پیامبر خدا.

آصف : اسم پسر برخیا از علمای  
بنی اسرائیل، وزیر حضرت  
سلیمان بود.

آصفه: مؤنث آصف، مجازاً زن  
خردمند و دانا. (عبری)  
آمان الله: در پناه خدا.

آبان: نام صحابی آبان بن سعید بن  
العاص الاموی.

ابراهیم: پیامبر اولوالعزم، جد اول  
رسول الله صلی الله علیه و سلم.

ابن نُجَیم: کنیه ی عمر بن ابراهیم  
بن محمد سراج الدین ابن نُجَیم  
فقیه حنفی مصری و مصنف کتاب  
النهر الفائق.

أَبُو الْأَسْوَد: واضع علم نحو از  
جمله ی فقهاء، اشراف، امراء،  
شعراء و حاضر جواب های  
تابعین شمرده می شود. نام او  
ظالم بن عمرو بن سفیان بن  
جندل الدؤلی الکنانی.

أَبُو الدَّرْدَاء: یکی از صحابه  
پیامبر صلی الله علیه و سلم.

آمنه: نام مبارک مادر حضرت  
رسول الله صلی الله علیه و سلم.



ابا صلت: نام یکی از خادمان  
حضرت امام رضا رضی الله عنه.

أَبُو أَيُّوب: یکی از صحابه رسول  
الله صلی الله علیه وسلم «ابو  
ایوب الانصاری».

أَبُو جَابِر: یکی از صحابه پیامبر  
صلی الله علیه وسلم «ابو جابر  
عبدالله بن عمرو بن حرام».

أَبُو حُذَيْفَةَ: صحابی ابو حُذَيْفَةَ بن  
عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس، به  
حبشه سپس به مدینه مهاجرت  
کرد و در بدر، أُحُد، خندق و  
دیگر جنگها شرکت داشت و در  
روز یمامه شهید شد.

أَبُو حَفْص: کنیه ی امیرالمؤمنین  
حضرت عمر بن الخطاب رضی  
الله عنه.

أَبُو حَمْزَةَ: کنیه ی خادم رسول الله  
صلی الله علیه وسلم «أنس بن  
مالک».

أَبُو زَمْعَةَ: کنیه ی یکی از  
اصحاب النبی صلی الله علیه و  
سلم ابوزمعة البکوی در نام وی  
اختلاف است عبدالله بن آدم یا  
عبدالله بن ارقم یا عبید بن آدم یا  
عبدالله. ابو زمعه از جمله کسانی  
است که در بیعة الرضوان زیر  
درخت با نبی اکرم صلی الله علیه  
وسلم بیعت کردند.

أَبُو سَعْدٍ: یکی از صحابه رسول  
الله صلی الله علیه وسلم. «ابو  
سعد بن وهب النضری».

أَبُو سَعِيدٍ: کنیه ی صحابی سعد  
بن عامر بن مسعود الزرقی. و  
ابوسعید الخُدْرِي کنیه ی سعد بن  
مالک بن سنان الخدري  
الانصاری الخزرجی.

ابو عبدالرحمن: کنیه ی بسیاری  
از اصحاب پیامبر صلی الله علیه  
وسلم. از جمله: بلال بن رباح  
مؤذن پیامبر، عبدالله بن عمر،  
عبدالله بن عمرو، عبدالله بن  
مسعود، معاویه بن ابی سفیان،  
عبدالله بن حنظله و دیگران.

ابو عبدالله: کنیه ی بسیاری از  
اصحاب النبی صلی الله علیه  
وسلم. از جمله: حسن بن علی،  
زبیر بن العوام، سلمان الفارسی،  
عمرو بن العاص، جعفر بن ابی  
طالب، حذیفه بن الیمان و  
دیگران.

أَبُو عُبَيْدَةَ: هفتمین نفر از ده نفری  
که پیامبر بشارت بهشت داده  
بودند. ابو عبیده پسر عبدالله پسر  
عامر ملقب به جراح بوده است.

ابو فراس: از خُدّام رسول الله  
صلی الله علیه وسلم.

ابو قحافه: کنیه ی والد حضرت  
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه.  
«عثمان بن عامر التیمی».

أَبُو مَحْذُورَةَ: اولین مؤذن در  
اسلام أَبُو مَحْذُورَةَ أَوْسُ بْنُ مِعْبَرِ  
الجمحی.

ابو محمد: کنیه ی صحابی عبدالله  
بن ثعلبه.

ابو مسلم: یکی از صحابه رسول  
الله صلی الله علیه وسلم. «ابو  
مسلم الخزاعی».

ابو موسی: یکی از صحابه رسول  
الله صلی الله علیه وسلم. «ابو  
موسی الانصاری».

أَبُو هُرَيْرَةَ: کنیه ی صحابی  
عبدالرحمن بن صخر الدوسی،

بیشترین حفظ کننده ی حدیث و روایت، که مجموع احادیث روایت شده از وی ۵۳۷۴ حدیث است که بیش از ۸۰۰ صحابه و تابعی از او نقل کرده اند.

ابوالحسن: کنیه ی حضرت علی رضی الله عنه بمعنی پدر حسن، پدر نیکو.

ابوالطُّفَیل: کنیه ی صحابی عامر بن واثله، آخرین صحابه ای که وفات نمودند بسال ۱۱۰ هجری.

ابوالفضل: کنیه ی حضرت عباس بن عبدالمطلب الهاشمی عموی رسول الله صلی الله علیه و سلم.

ابوالقاسم: کنیه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم. پدر قسمت کننده.

ابوبکر: کنیه خلیفه ی رسول الله حضرت عبدالله بن ابی قحافه اولین خلیفه ی مسلمین.

ابوتراب: کنیه ی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، گویند روزی حضرت علی رضی الله عنه در مسجد بر روی خاک خفته بود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم وارد شد و چهره ی او را خاک آلود دید فرمود «قم یا اباتراب»، و این کنیه برآن حضرت باقی ماند. بوتراب هم می گویند.

أَبُوذَرٍّ: یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم «ابوذر الغفاری»

ابوسُفیان: یکی از صحابه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم «ابو سفیان بن الحارث» ابوطالب: عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم. ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم. ۳۵ سال قبل از پیامبر به دنیا آمدند بعد از وفات عبدالمطلب نگهداری پیامبر را به عهده گرفت. ابوظلحه: کنیه ی صحابی زید بن سهل بن الاسود بن حرام الانصاری النجاری. اَبیُّ: نام صحابی «اَبیُّ بن کعب». اَثیله: صحابیه، «اَثیله دختر حارث بن ثعلبه». اَجمل: جمیل تر، زیباتر، نیکوتر، خوشگل تر.

اَجود: نیکوتر، خوبتر، بخشنده تر ، جوانمردتر. اِحسان: نیکوی کردن، نیکویی کردن درباره ی کسی، نیکوکاری، بخشش. اَحسن: خوبتر، نیکوتر، بهتر. احمد: حمیدتر، ستوده تر، بسیارستوده، و یکی از نامهای پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که پیش از آن کسی به این اسم نامیده نشده و پس از رحلت آن حضرت نیز محض احترام تا مدت مدیدی کسی را این نام نداده اند. «احمد مختار» هم می گویند. اَحْنَف: نام صحابی «احنف بن قیس».

أَخْفَش: لقب سه تن از علماء  
بزرگ نحو.

أَخْنَس: نام صحابی «أخنس  
السلمی» جد معن بن یزید.

ادریس: نام پیغمبری است از  
نسل حضرت شیث علیه السلام.  
حضرت ادریس علیه السلام  
حیات جاوید یافت و اکنون در  
بهشت می باشد.

أَدَهَم: نام صحابی. «أدهم بن حذرة  
اللمخی الراشدی».

ادیب: با فرهنگ، سخن دان،  
زیرک، با ادب.

ادیبه: مؤنث ادیب / زن با  
فرهنگ.

أَرْقَع: رفیع و بلند.

أَرْقَم: نام صحابی «ارقم بن ابی  
الارقم».

أَرْوَى: نام مادر حضرت عثمان  
ذی النورین رضی الله عنه است.  
«أروی بنت کُریز».

أَزْهَد: زاهدتر، پارساتر.

أَزْهَر: سفید، نیکو و روشن، سفید  
رنگ و روشن و درخشان روی،  
شیر درنده، ماه، روز جمعه. و نام  
صحابی «أزهر بن حمیصه».

أَسَامَه: اسد، شیر، شیریشه، و  
نام یکی از صحابه پیامبر اکرم  
صلی الله علیه وسلم «أسامه بن  
زید» و معروف است حدیث  
جیش أسامه.

إِسْحَاق: نام پیامبری، پسر  
حضرت ابراهیم علیه السلام از  
ساره خانم.

أَسَدٌ: نام قاضی کوفه از اصحاب  
امام ابوحنیفه رحمه الله علیه

ابوالمنذر اسد بن عمرو بن عامر  
القشیری البجلی.

أسدالله: شیرخدا، لقب حضرت  
حمزه بن عبدالمطلب عموی  
پیامبر و لقب حضرت علی رضی  
الله عنه.

أسعد: سعیدتر، نیک بخت تر،  
خوش بخت تر. و نام صحابی  
«اسعد بن زراره».

اسکندر: کمک کننده، رهبر  
مردان. (یونانی)

اسلام: گردن نهادن، فرمان بردن،  
مدارا.

أسلم: سالم تر، بی گزندتر. و نام  
خادم رسول الله صلی الله علیه  
وسلم.

أسماء: نامها، حقایق. و نام  
صحابه «اسماء دختر

ابوبکر صدیق، مادر عبدالله بن  
زبیر و خواهر ام المؤمنین عایشه  
رضی الله عنها».

اسماعیل: نام پیامبر پسر حضرت  
ابراهیم و هاجر، بنا نهاننده ی  
خانه کعبه، جد رسول الله صلی  
الله علیه و سلم است. بمعنی بشنو  
ای خدا.

أسید: نام یکی از صحابه رسول  
الله صلی الله علیه وسلم «أسیدین  
حُضیر».

أشجع: شجاع تر، دلیرتر،  
پردل تر، دلاورتر.

أشراق: درخشیدن، روشن شدن،  
محل طلوع خورشید.

أشرف الدین: شریف تر در دین.

أشرف: شریف تر، بزرگوارتر،  
بزرگ قدرتر، بلندتر.



أَشْعَثُ : نام صحابی «اشعث بن قیس».

اشْمُوئِيلُ: از پیامبران بنی اسرائیل از نسل حضرت هارون علیه السلام است.

أَشْهَبُ: نام صحابی «اشهب بن رمیله».

أَصْلَحُ: صالح تر، بصلاح تر، با صلاح تر، نیکوتر، شایسته تر، سزاوارتر.

أَطْهَرُ: پاکتر، پاکیزه تر.

أَطْيَبُ: پاکتر، پاکیزه تر، خوشبوتر، حلال تر.

أَعْدَلُ: عادل تر، دادگرتتر، داد دهنده تر، شایسته تر برای گواهی دادن.

افتخار الدین: لقب فقیه طاهر بن احمد بن عبدالرشید بن حسین از

کبار احناف در بخارا و صاحب «خلاصة الفتاوی» و «الواقعات» و «الانصاب».

أَفْضَلُ الدِّينِ: برترین و داناترین در دین.

أَفْلَحُ: نام صحابی.

أَقْرَعُ: نام صحابی اقرع بن حابس بن عقال المجاشعی الدارمی التمیمی.

اَكْسِيرُ: کیمیا، در اصطلاح کیمیاگران جوهری که ماهیت جسمی را تغییر دهد مثلاً جیوه را نقره و مس را طلا کند، چنین جوهری هنوز کشف نشده است. مجازاً هر چیز بسیار مفید و کمیاب را گویند.

أَكْمَلُ: کاملتر، تمام تر.

أَكْمَلُ الدِّينِ: کامل ترین در دین.

اَكَيْس: زیرکتر، هشیارتر، داناتر،  
خردمندتر.

الله بردی : الله داد، خدا داد، خدا  
داده ، از نامهای مردان.

الله قلی: بنده ی خدا ، عبدالله.  
الله یار : دوست خدا، یا کسی که  
خدا یار و مددکار اوست. از  
نامهای مردان.

الیاس: یکی از پیغمبران بنی  
اسرائیل از نسل هارون است. او  
همراه خضر علیه السلام آب  
حیات خورد، از اینرو همیشه  
زنده است و یاری کننده ی  
مسافران دریا است.

الیزابت: قول و وعده ی خدا ،  
نام همسر حضرت زکریا، مادر  
حضرت یحیی. (عبری)

أم سعد: صحابیة، دختر زید بن  
ثابت.

أم سنان: صحابیة و مجاهده ی  
جليله أم سنان الاسلامیه.

أم قیس: صحابیة و یکی از راویة  
های حدیث ام قیس بنت محصن  
الاسدیة.

امامه: نام دختر حضرت حمزه  
عموی پیغمبر و نام همسر علی  
بن ابی طالب.

امة الجلیل: کنیز خداوند  
بسیار شکوهمند. و نام عابده و  
زاهده اهل بصره امة الجلیل بنت  
عمرو العدویة .

أمة الحق: کنیز خداوند حق.  
و نام زن محدثه امة الحق بنت  
الحسین البکری.

أمة الرحمن: کنیز خداوند  
دارای رحمت واسعه. و نام  
محدثه قرن هشتم امه الرحمن  
بنت ابراهیم بن علی بن  
الواسطی.

أمة الرحيم: کنیز خداوند  
بسیار مهربان. و نام محدثه قرن  
هشتم هجری امه الرحیم بنت  
صلاح الدین العلاتی.

أمة السلام: کنیز خداوند منزّه  
از عیبها. و نام محدثه قرن سوم  
هجری امه السلام بنت احمد بن  
کامل بن خلف البغدادیة.

أمة العزيز: کنیز خداوند قاهر  
و غالب. و نام محدثه قرن هفتم  
هجری امه العزیز بنت علی  
محمد بن الیومینی البعلبکیة.

أمة القاهر: کنیز خداوند چیره  
و غالب. و نام محدثه قرن هشتم  
هجری امه القاهر بنت قاسم بن  
محمد البعلبکیة.

أمة اللطيف: کنیز خداوند  
لطیف. و نام زن عالمه فاضله  
امه اللطیف بنت الناصح الحنبلی.  
أمة الله: کنیز خداوند. نام صحابه  
«أمة الله بنت حمزة بن  
عبدالطلب».

أمة الواحد: کنیز خداوند  
یگانه. و نام زن فقیهه در مذهب  
شافعی امه الواحد بنت الحسين بن  
اسماعیل المحاملی.

أمة الخالق: کنیز خداوند  
آفریدگار. و نام زن محدثه قرن  
نهم هجری.

أَمْجَد: بزرگوارتر، جوانمردتر.

أُمُّ الْخَيْرِ: صحابیه، دختر زخر بن عامر، مادر حضرت

ابوبکر الصدیق رضی الله عنه.

أُمُّ الدَّرْدَاءِ: صحابیه خیره دختر

ابی حردر سلامة بن عمیر بن ابی

سلمة الاسلامی، ام الدرداء الكبرى

شناخته می شود. ام الدرداء قبل

از شوهرش ابی الدرداء (عویمر

بن مالک) در زمان خلافت

حضرت عثمان رضی الله عنه در

شام وفات می کند.

أُمُّ الْفَضْلِ: صحابیه، همسر

حضرت عباس عموی پیامبر

صلی الله علیه وسلم. اسمش

«لُبَابَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ».

أُمُّ أَيْمَنَ: صحابیه، از موالی پیامبر

صلی الله علیه وسلم، اسمش

«برکه بنت ثعلبه».

أُمُّ جَمِيلَ: صحابیه، دختر اوس

المَرِّيَّةَ.

أُمُّ حَبِيبَةَ: کنیه ی أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ

«رمله بنت ابی سُفیان» که با

کنیه اش مشهور است.

أُمُّ حَرَامَ: صحابیه، دختر مَلْحَانَ،

خواهر ام سلیم، خاله ی انس بن

مالک رضی الله عنه.

أُمُّ حَكِيمَ: صحابیه، دختر حارث

بن هشام.

أُمُّ رُوْمَانَ: صحابیه، همسر

حضرت ابوبکر رضی الله عنه،

مادر ام المؤمنین حضرت عایشه

و عبدالرحمن.

أُمّ سَلَمَةَ: از امهات المؤمنین.  
دختر ابی امیه بن المغیره.

أُمّ سَلِيم: صحابیه، کنیه ی رُمَيْصَاءُ  
دختر مَلْحَان، مادر آنس رضی  
الله عنه.

أُمّ شَرِيك: صحابیه، اسمش  
«غزیه بنت جابر».

أُمّ عَطِيه: صحابیه، دختر حارث.  
أُمّ عَمَارَه: صحابیه، «نسیه بنت  
كعب».

أُمّ قَرُوَه: صحابیه، دختر  
ابی قحافه، خواهر حضرت  
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه.

أُمّ كَلْثُوم: دختر رسول الله،  
همسر عثمان بن عفّان رضی الله  
عنه.

أُمّ مَحْجَن: صحابیه.

أُمّ هَانِي: کنیه ی خواهر حضرت  
علی رضی الله عنه. اسمش  
«فاخته بنت ابی طالب».

أُمّ وَرَقَه: صحابیه، دختر عبدالله  
بن الحارث.

أُمَيْمَه: نام صحابیه أُمَيْمَة بنت  
رُقَيْقَة زن راویه از روایات  
حدیث.

أَمِين الدِّين: مورد اعتماد دین.  
امین الله: مورد اعتماد خداوند.

أَمِين: امانت دار و قوی، کسیکه  
بر او اعتماد کنند و از او ایمن  
باشند، بی ترس، یکی از اسماء  
حضرت باری تعالی و لقب  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم  
قبل از بعثت.

أَمِينَه: زن امانت دار و قوی،  
کسیکه بر او اعتماد کنند و از او  
ایمن باشند.

أُمِيه: صحابیه، اُمیة بنت قیس ابی  
الصَّلْت الغفاریه.

أَمِين الدُّوَالَه: مورد اعتماد  
حکومت.

أَنَس: کسی که به او اُنس گرفته  
شود، و نام یکی از یاران پیامبر  
اکرم صلی الله علیه وسلم. «انس  
بن مالک».

أَنُور: نورانی، روشن تر.

أَنِيس: نام صحابی «انیس بن  
جناده».

أَنِيسه: زن خوش مشرب، خوش  
برخورد، مهربان. و نام صحابیه  
«انيسه بنت ثعلبه بن زيد».

أوس: نام صحابی «أوس بن  
الصامت» برادر عبادة بن الصامت ،  
اولین مظاهر در اسلام.

أَوْسَط: نام تابعی أَوْسَط بن  
اسماعيل بن اوسط البجلي  
الشيواني الحمصي.

أُوَيْس: نام زاهد مشهور اویس  
قرنی «أُوَيْس بن عامر» که رسول  
الله صلی الله علیه وسلم در حق  
وی چنین گفته است «ان  
خیر التابعین رجل یقال له اویس بن  
عامر» یعنی بهترین تابعی مردی  
است بنام اویس بن عامر.

أَيُّوب: از پیامبران مشهور، پسر  
حضرت اسحاق علیه السلام،  
مادرش فرزند حضرت لوط علیه  
السلام است.

ب

عنها ولقب حضرت مریم مادر  
حضرت عیسی علی نبینا و علیه  
السلام.

بُئِنَّه: محدثه بُئِنَّه بنت بکار بن  
عبدالعزیز بن ابی بکره.

بُجِنَّه: صحابیه، بجینه بنت  
الحارث.

بدر الدین: ماه دین، آنکه در دین  
کامل و درخشان است.

بدیع الزَّمان: یکتا و یگانه ی  
زمان، آنکه در عصر خود  
بی همتاست.

بدیله: از انصار، دختر مسلم بن  
عمیره.

بَرَاء: نام صحابی «بَرَاء بن  
مالک».

بِرْجَنْدِی: از فقهاء حنفیه عبدالعلی  
بن محمد بن حسین البرجندی، از

باقر: شکافنده، گشاینده، باز  
کننده، مرد بسیار علم و بسیار  
مال، و لقب امام محمد بن علی بن  
حسین. برای تبحرش در علوم  
به این لقب ملقب گشت.

بایزید: عارف مشهور، ابو یزید  
طیفور بن عیسی بن آدم ملقب به  
سلطان العارفین متوفی سال ۲۶۱  
و به قولی ۲۶۴ هجری از اولیاء  
بزرگ سلسله ی نقشبندیه.

بَتُول: کسی که از دنیا بریده و  
بخدا پیوسته، کسی که از ازدواج  
خودداری کند، پارسا، پاکدامن، و  
لقب حضرت فاطمه رضی الله

تألیفات وی شرح النقایه  
مختصر الوقایه که قاسم بن  
قطلوبغا شرح کرده بود و در سنه  
۸۷۹ قبل از اتمام وفات می کنند  
و برجندی در قسطنطنیه سنه  
۹۳۲ با تمام می رسانند.

بُرْدَه: زن عابده ی بصری بُرْدَه  
الصُّرَّیْمِیَّة.

بَرْکَکَة: خادمه ی حضرت  
ام حبیبه همسر رسول الله صلی  
الله علیه وسلم. زنی که ادرار  
پیامبر علیه اسلام را نوشید.

بُرْهَان الدین: حجت خدا. از  
مشایخ صوفیه.

بُرَیْدَه: نام صحابی «بریده بن  
الحصیب بن عبدالله».

بَرِیرَه: نام کنیز پیامبر صلی الله  
علیه وسلم.

برِیعَه: صحابیه، «بریعَه دختر  
ابی حارثه بن اوس».

بُسْرَه: صحابیه، بُسْرَه دختر غزوان  
همسر ابو هریره رضی الله عنه و  
نام زن راویه از روایات حدیث  
بُسْرَه بنت صفوان بن نوفل بن  
اسد القرشیه، یازده حدیث از  
رسول الله صلی الله علیه وسلم  
روایت کرده است.

بَسِیم: خنده رو، خندان،  
گشاده رو.

بَسِیمه: زن خوشرو و خندان.

بُسَیْرَه: صحابیه، بُسَیْرَه جَدَه  
حُمَیْضَه بنت یاسر.

بِشَارَه: نام محدثه قرن ششم  
هجری بشاره بنت احمد بن  
الحسن بن طاهر الفیج.



بَشْر: نام زاهد مشهور «بَشْر الحافی» بشر بن الحارث بن علی بن عبدالرحمن المروزی.

بَشَّار: بسیار بشارت دهنده.

بشیر: مژده، خو بروی، خبر دهنده، منادی، مژده آور.

بَشِيرَه: صحابیه، «بشیره دختر حارث».

بصیر: دانا، بینا، آگاه.

بلال: نام صحابی و مؤذن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم. «بلال بن رباح»

بلقیس: ملکه ی سبا و همسر سلیمان علیه السلام.

بلیغه: زن زبان آور و چیره.

بُنَّانَه: راویه ی حدیث بُنَّانَه بنت یزید العبشمیه.

بنیامین: از پسران حضرت یعقوب که با حضرت یوسف از یک مادر بود. (عبری)

بُورَان: نام زوجه ی خلیفه مأمون العباسی، بوران بنت الحسن بن سهل، از نظر ادب و اخلاق کاملترین زنان عصر خود بود. غذای «بُورانیه» منسوب به اوست.

بهاء الدین: روشنی دین.

بُهْلُول: مرد خنده رو و نیکوکار. بزرگ قوم. و نام مردی فقیه و نکته گوی که در زمان خلیفه هارون الرشید بوده و در آخر خود را به دیوانگی زده، و سخنان شیرین و کارهای خنده دار اما عبرت آمیز از او نقل کرده اند.

بهیسه: صحابیه، دختر عامر بن خالد.

بُهَيْسَةَ: راویہ ی حدیث بُهَيْسَةَ الْفَزَّارِيه، از پدرش آن ہم از پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیث روایت کرده است.

بِيضَاوِي: قاضی و مفسر قرآن عبدالله بن عمر بن محمد بن علی الشیرازی ابو سعید یا ابوالخیر ناصرالدین البیضاوی مصنف «انوار التنزیل و اسرار التأویل» معروف به تفسیر بیضاوی.

پارسا: متقی، با خدا. (فارسی)  
پَزْدَوِي: از اکابر حنفیه اهل سمرقند فقیه اصولی علی بن محمد بن حسین بن عبدالکریم ابوالحسن فخرالاسلام البزدوی، «المبسوط» و «کنزالوصول» و «غناء الفقهاء» از تصنیفات ایشان است.

پیرقلی: غلام حضرت پیر.  
پیغمبر قلی: غلام حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم.



تائب: توبه کننده، باز گردنده از گناه، توبه کار.

تائبه: مؤنث تائب، زن توبه کننده، توبه کار، باز گردنده از گناه.



تاج الدین: آن که مانند تاج مایه  
ی مباحات دین است.

تاج الملوک: لقب مجد الدین  
ابوسعید بوری بن ایوب بن شاذی  
بن مروان برادر سلطان صلاح  
الدین ایوبی.

تاج النساء: محدثه قرن هفتم،  
تاج النساء بنت عیسی بن علی  
بن وهب القوصیه.

تَحِيَّة: عابده ای از عابدات مصر.  
تَقِي الدِّين: نام مؤلف کتاب  
«شفاء السقام فی زیارة  
خیرالانام» و والد تاج الدین  
السُّبکی. نام کامل او ابوالحسن  
تقی الدین علی بن عبدالکافی بن  
علی بن تمام السبکی الانصاری  
الخرزرجی.

تَقِيّ: پرهیزکار، خداترس،  
باتقوی.

تَمِيم: نام صحابی «تَمِيم الدَّارِي»  
ابو رقیه تمیم بن اوس بن خارجه  
الداري.

تَمِيمَه: صحابه، «تمیمه دختر  
ابی سفیان بن قیس الاشهلیه».



ثابت: پایرجا، استوار، پایدار، نام  
صحابی «ثابت بن قیس» خطیب  
رسول الله صلی الله علیه وسلم و  
نام والد حضرت امام اعظم  
ابوحنیفه رحمه الله علیه.

ثابتہ: مؤنث ثابت، پابرجا،  
استوار، پایدار.

ثاقب: روشن، فروزان.

ثَبِيت: مرد دلاور، قائم و برجای،  
مرد ثابت عقل.

ثَبِيتَه: صحابیہ، «ثبیتہ بنت النعمان  
بن عمرو».

ثُبَيْتَه: مهاجرہ و صحابیہ، ثبیتہ  
بنت یعار بن زید الانصاریہ.

ثریا: نام دختر علی بن عبدالله بن  
الحارث بن أمیّة الأصفر.

تَقِيْف: مرد حاذق، زیرک و  
چالاک.

ثُمَامَه: نام صحابی ثمامہ بن عدی  
القرشی، و نام زن شاعرہ ثُمَامَه  
بنت عبدالله بن سوار البصری.

ثَمِين: بہادر، با ارزش.

ثَمِينَه: مؤنث ثمین، جواہر،  
پرہیاء، گرانمایہ.

ثناء اللہ: ستایش خداوند.

ثَوْبَان: نام صحابی ابو عبدالله  
ثوبان بن یجدد. ثوبان از موالی  
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
بود.

ثَوْبِيَه: دایہ پیامبر صلی اللہ علیہ  
وسلم، نخستین زنی کہ بہ پیامبر  
پس از مادرش شیر داد ثویبہ  
کنیز ابولہب بود.



جابر: نام صحابی جابر بن عبدالله  
بن حرام بن کعب.

جارالله: مجاور خانه ی خدا.

جار الله زمخشری مفسر قرن

پنجم هجری.

جاسم: بزرگ، ستبر، پسر سام بن

نوح.

جامی: مفسر و فاضل مشهور نور

الدين عبدالرحمن بن احمد بن

محمد جامی و مصنف کتابهای

«الفوائد الضیائیة» و «الدرر

الفاخره» و «شرح الرسالة

العضدية» و «شرح فصوص

الحکم لابن عربی» و غیر ذلك.

جاهد: کوشا، ساعی.

جبار بردی: جبار داد، جبار داده.

جبار از نامهای خداوند متعال

است بمعنی با جبروت و با

عظمت.

جُبَيْر: نام صحابی «جُبَيْر بن

مطعم».

جُدَامَه: صحابیة و راویة حدیث،

جدامه بنت وهب الاسديہ.

جَرِير: نام صحابی «جرير بن

عبدالله بن جابر بن مالک».

جَسْرَه: تابعیه و راویة حدیث،

جسرة بنت دجاجة العامرية

الكوفية. از ابوذر، علی، عائشه و

ام سلمه رضی الله عنهم روایت

کرده است.

جَسِيم: بزرگ، تنومند، تناور،

خوش اندام.

جعفر: جوی بزرگ، ماده شتر پر

شیر، نهر. و نام یکی از صحابه ی

رسول الله صلی الله علیه وسلم.

«جعفر بن ابی طالب»

جلال الدین: عامل شکوه و بزرگی دین. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی شاعر نامدار قرن هفتم هجری.

جلال: شکوه و بزرگی، عظمت.

جَلِيلِه: نام زن محدثه متولد نیشابور سنه ۴۷۲ هجری، جلیله دختر عبدالرحیم بن عبدالکریم القُشَيْرِي.

جمال الدین: زیبایی و شکوه دین.

جمال: زیبا روی، خوش صورت، شکوه و وقار.

جُمَانِه: نوه ی خالد بن الولید رضی الله عنه، دختر مهاجر بن خالد بن الولید.

جَمِيل: نیکو صورت و خوش اخلاق.

جمیله: زن خوب و زیبا، نیکو و پسندیده. و نام صحابه «جمیله دختر ثابت بن ابی الافلح» و «جمیله دختر عمر بن الخطاب».

جمینه: صحابه، جمینه دختر عبدالعزی بن قطن از بنی المصطلق. زن عبدالرحمن بن العوام برادر زبیر بن العوام.

جُنَادَه: نام صحابی جُنَادَه بن ابی امیه مالک الازدی الزهرانی.

جُنْدَب: نام صحابی «ابوذر الغفاری» جُنْدَب بن جُنَادَه بن سفیان بن عبید از بنی غفّار.

جُنَيْد: زمین کوچک، سنگ کوچک، سنگریزه. جُنَيْد بغدادی از عرفای قرن سوم هجری.

جَوَاد: بسیار بخشنده.

جُوَيْرَةَ: نام همسر گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم. «جویره بنت الحارث»

حارث: برزگر، کشاورز، و نام صحابی «حارث بن مالک الانصاری».

حارثه: نام صحابی حارثة بن سراقه.

حارس: پاسدار، پاسبان.

حاطب: نام صحابی حاطب ابی بلتعة اللخمی.

حافظ: حفظ کننده، و نام شاعر و غزلسرای بزرگ قرن هشتم هجری.

حام: حمایت کننده / از پسران نوح علیه السلام. (عبری)

حامد: صفت فاعلی از حمد، ستایش کننده، ستاینده، ستایشگر، سپاسگزار.

## ح

حَابِس: نام صحابی حابس بن سعد بن المنذر الجریمی الطائی.

حَاتِم: نام زاهد مشهور بلخی

«حَاتِمِ أَصَمِّ» ابو عبدالرحمن

حاتم بن عنوان. گفته می شود

«حاتم الاصم لقمان هذه الامة»

یعنی حاتم اصم لقمان این امت

است.

حاذق: زیرک، ماهر، چابک.

حُبَاب: نام صحابی حباب بن المنذر بن الجموح الانصارى الخزرجى السلمى.

حبابه: محدثه، حبابه بنت عجلان.

حبيب الله: دوست خدا.

حبيب: نام صحابی «حبيب بن زيد بن عاصم».

حبيبه: مؤنث حبيب، محبوبه، دوست، و نام صحابه «حبيبه بنت ابى سفیان».

حُبَّتُ الله: دليل خدا.

حُجْر: نام صحابی حُجر بن عدی.

حُجَيْرَه: نام زن راويه حجيره دختر حصين.

حديثه: تازه، جديد، نو.

حُدَيْفَه: نام صحابی «حُدَيْفَه بن اليمان».

حُرّ: نام صحابی حُرّ بن خضرامه.

حُرَيْث: نام صحابی حريث بن زيد الخيل بن مهلهل الطائى.

حُسام الدين: شمشير بُرّان دين اسلام.

حُسام: شمشير تيز، شمشير بُرّان.

حسانه: نام صحابه، حسانه المدنيه. نام قبلى ايشان «جثامه» بوده است پیامبر صلى الله عليه وسلم اسمش را تغيير داده و حسانه ناميده است.

حَسَّان: مرد بسيار خوب و نيكو، بسيار نيكوکار و نام صحابی «حَسَّان بن ثابت».

حَسَن: خوب، نيكو، جميل و نام فرزند حضرت على رضى الله عنه.

حسنه: نام صحابه، مادر شرحبيل بن حسنه.



حُسْنَى: مؤنث احسن، خوبتر، نیکوتر، و نیز بمعنی عاقبت خوب و کار خوب و پیروزی و توجه به خدای تعالی.

حُسَيْن: مصغر حسن بمعنی خوب، نیکو، و نام فرزند حضرت علی رضی الله عنه که در کربلا شهید شد.

حُسَيْنَه: محدثه، حُسَيْنَه بنت المعرور بن سوید.

حُشْمَتُ اللهِ: جلال و شکوه خداوند.

حُصَيْن: نام صحابی حُصَيْن بن حرث.

حَضْرَمِي: نام صحابی حضرمی بن عامر بن مُجَمَّع الاسدی از شاعران فصیح بود بعد از اسلام آوردن سوره «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ

الاعلی» را آموخت و به آن «والذی انعم علی الجبلی فاخرج منها نسمة تسعی» را اضافه کرد پیامبر علیه السلام نهی فرمودند.

حَفْص: قاری اهل کوفه حفص بن سلیمان بن المغیره الاسدی از اصحاب عاصم.

حَفْصَه: نام همسر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم، دختر حضرت عمر رضی الله عنه.

حَفِیْظُ اللهِ: کسی که در پناه خداست.

حَفِیْظ: نگهبان، نگهدارنده. حَفِیْظَه: مؤنث حفیظ، نگهبان و نگهدارنده.

حق بردی: حق داد، حق داده. حق از نامهای خداوند متعال است بمعنی پایدار.

حَكَمٌ: صحابی حَكَم بن ابی العاص بن امیة بن عبد شمس القرشی الاموی، روز فتح مکه مسلمان شد و در مدینه سکونت گزید. حَكَم عموی حضرت عثمان بن عفان و پدر مروان رأس دولت مروانیه است.

حَكِيمٌ: صاحب حکمت، دانا، دانشمند، فیلسوف و نام برادر زاده ی حضرت ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی.

حُكَيْمٌ: نام صحابی حُكَيْم بن جَبَلَة العبدی از بنی عبد القیس.

حکیمه: زن صاحب حکمت، دانا، دانشمند، فیلسوف.

حُكَيْمَةٌ: راویه ی حدیث حُكَيْمَه بنت اُمَيْمَه بنت رُقَيْقَه.

حَلِيم بردی: حلیم داد، حلیم داده. حلیم از نامهای خداوند متعال است بمعنی بسیار بردبار.

حَلِیمَه: زن بردبار و شکیبا، و نام دایه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم. «حَلِیمَه سعديه»

حَلِیم: بردبار، شکیبا.

حَمْدُالله: ستایش خدا.

حَمْدَان: از رجال حدیث احمد بن یوسف بن خالد المهلبی الازدی السلمی نیشابوری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه و دیگران از او حدیث روایت کرده اند.

حَمْدَه: واعظه ی قرن چهارم هجری حمده بنت واثق بن علی الهیتیة.

حمزه: شیر درنده، و نام عموی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اسد الله و سیدالشهداء «حمزة بن عبدالمطلب».

حمّاد: بسیار حمد کننده ، و نام استاد حضرت امام اعظم ابوحنیفه «حمّاد بن ابی سلیمان».

حَمَنَه: صحابه، «حمنه دختر جحش الاسدی» خواهر ام المؤمنین زینب بنت جحش. حمنه زن مصعب بن عمیر بود، بعد از شهید شدن مصعب با طلحه بن عبیدالله ازدواج کرد. حضرت حمنه در جنگ احد شرکت نمودند و در پشت جبهه زخمی ها را مداوا و تشنگان را سیراب می کردند.

حمید: ستوده، پسندیده.

حمیده: مؤنث حمید، ستوده، پسندیده.

حُمیراء: مصغر حمراء ، زن سفید رو و سرخ موی، لقب حضرت صدیقه عایشه رضی الله عنها.

حُمیضَه: راویه ی حدیث حُمیضَه بنت یاسر.

حَنَمَه: نام مادر حضرت عمر رضی الله عنه.

حَنْظَلَه: نام صحابی حنظله بن ابی عامر. معروف به غسیل الملائکه.

حَنَّه: نام همسر حضرت زکریا پیامبر.

حَنِيف: راست، مستقیم، ثابت و پایدار در دین، کسی که متمسک به دین اسلام یا در ملت ابراهیم و موحد باشد.

حَنِيفَه: مؤنث حنیف، راست، مستقیم، ثابت و پایدار در دین.

حَوَارِيَّة: نام زن محدثه، حواریه خواهر احمد بن عیسی الخراز.

حورا: محدثه، حورا بنت محمد بن محمد بن منصور الاصبهانی.

حَوَلَاء: صحابیه، مهاجره و از مجتهدات، حولاء بنت یزید.

حَوَاء: زن گندمگون و نام زوجه حضرت آدم و مادر قایل و هاییل که او را نخستین زن و دومین بشر و مادر آدمیان می دانند.

حُوَيْطِب: نام صحابی حُوَيْطِب بن عبدالعُزَّى بن ابی قیس.

حیدر: کوتاه، کوتاه قد، شیر، شیر بیشه، لقب حضرت علی رضی الله عنه.

حیه: راویه حدیث «حیه بنت ابی حیه» از ابوبکر الصدیق رضی الله عنه حدیث روایت کرده است.

## خ

خَابِر: مرد آگاه، با آگاهی، عالم به خبر.

خَارِجَه: نام صحابی خارجه بن خُذافه بن غانم.

خَاشِع: فروتن، کسی که اظهار اطاعت و فروتنی کند.

خَاشِعَه: زن فروتن و خشوع کننده.

خاضع: تواضع کننده، فروتنی کننده، متواضع، فروتن.

خاضعه: زن متواضع و فروتن.

خالد قلی: غلام حضرت خالد نبی (خالد بن سنان) علیه السلام.

خالد: پاینده، جاوید، جاودان، همیشه، دائم، و نام یکی از

صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم، «خالد بن الولید» ملقب به

سیف الله متوفی بسال ۲۱ هجری و در شهر حمص سوریه مدفون

است.

خالده: مؤنث خالد، پاینده، جاوید، جاودان و نام صحابه

«خالده بنت الاسود».

خالق بردی: الله داد، خدا داد، داده ی خدای آفریدگار.

خَبَّاب: نام صحابی «خَبَّاب بن الْأَرْت».

خَبِيب: نام صحابی «خَبِيب بن عَدِي».

خُجَّسْتَه: زن محدثه خجسته بنت ابی الوفا بن عمر بن ماجه.

خدای بردی: خدا داد، الله داد، خدا داده.

خدِیجَه: نام همسر گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله

علیه وسلم. «خدِیجَه بنت خویلد»

خَرِیْت: نام صحابی خَرِیْت بن راشد الناجی.

خُزَیْمَه: نام صحابی خُزَیْمَه بن ثابت بن الفاکه بن ثعلبه

الانصاری، از اشراف اوس بود هم در جاهلیت و هم در اسلام،

تا زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه زندگی کرد و در جنگ صفین همراه علی شرکت داشت و در همان جنگ کشته شد.

خُصَيْلَه: راویه ای از روایات حدیث خُصَيْلَه بنت واثله بن الاسقع

خضر: نام پیغمبری که صاحب موسی علیهما السلام بود، و معروف است که خضر آب حیات را خورده و همیشه زنده می باشد و مسافران خشکی را یاری می دهد چنانکه حضرت الیاس مسافران دریا را.

خَطَّاب: متصرف در خطبه، کسی که بسیار خطاب کند یا بسیار

خطبه بخواند، و نام والد حضرت عمر رضی الله عنه.

خطیر الدین: بزرگ دین و آئین.

خَلْدِيَه: زن عابده از اهل بغداد قرن چهارم هجری، خلدیه بنت جعفر الخلدی

خلیده: صحابه، خلیده بنت الحباب بن سعد بن معاذ الانصاریه.

خُلَيْدَه: صحابه و راویه، خُلَيْدَه بنت قیس بن ثابت.

خلیسه: نام کنیز حضرت ام المؤمنین حفصه بنت عمر بن الخطاب.

خلیل الله: دوست خدا، لقب حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام.

خَنَسَاء : صحابیه، «خنساء دختر عمرو» شاعره مشهور، ام الشهداء.

خَوَّلَه: صحابیه، خوله دختر ایاس بن جعفر الحنفیه، مادر محمد بن علی بن ابی طالب. روزی پیامبر خوله را در منزلش دید و خنده کنان به حضرت علی فرمودند یا علی بعد از من تو با خوله ازدواج خواهی کرد و برای تو پسری بدنیا می آورد نام و کنیه ی مرا برایش انتخاب کن.

خویند: نام صحابی، «خویند بن عمرو الانصاری السلمی».

خیر الله: لطف و مرحمت الهی.

خیر النساء: بهترین زنان.

خیره: صحابیه، دختر قیس الفهریه، خواهر فاطمه زن سعید بن زید.

د

دانیال: پیامبری از بنی اسرائیل که در شوش مدفون است. بمعنی خدا داور من است.

داود: از پیامبران بنی اسرائیل پسر ایشا از نسل یهوذا پسر حضرت یعقوب است.

دَحِيَّه: نام صحابی دَحِيَّةُ الْكَلْبِي بن خلیفه بن فروه بن فضالة الکلبی.

دُرْدَانَه: زن محدثه ی قرن پنجم  
و ششم هجری دُرْدانه دختر  
اسماعیل نیشابوری.

دُرَّة: نام دختر عموی پیامبر صلی  
الله علیه وسلم و دختر ابولهب  
عبدالغزی بن عبدالمطلب بن  
هاشم. «دُرَّةُ الْهَاشِمِيَّة» در  
جاهلیت با حارث بن عامر بن  
نوفل ازدواج می کند بعد از  
کشته شدن حارث در جنگ بدر  
از صف مشرکان، با دَحِيَّةُ الْكَلْبِي  
ازدواج می کند. در مکه مسلمان  
شد و به مدینه هجرت کرد.

دوست محمد: یار و دوستدار  
محمد.

دین محمد: بر دین و مذهب  
محمد.



ذاکر: یاد کننده، یادآورنده،  
ستایش کننده ی خدا، ثناگو.  
ذاکره: مؤنث ذاکر، یادکننده،  
یادآورنده، ستایش کننده ی خدا،  
ثناگو.

ذبیح الله: لقب حضرت اسماعیل  
پسر حضرت ابراهیم علی نبینا  
وعلیه السلام. (ذبیح بمعنی  
مذبوح، گلو بریده شده).

ذَرَّة: نام صحابه.

ذَرِيع: سریع، تیزرو، سبک سیر،  
شفیع.



ذُو النَّوْرِينَ: صاحب دو نور و  
 روشنایی، لقب حضرت عثمان بن  
 عفان. پیامبر صلی الله علیه وسلم  
 دو تا از دختران خود را یکی  
 پس از دیگری به عقد حضرت  
 عثمان درآوردند، ابتدا حضرت  
 رقیه را و بعد از وفات رقیه،  
 حضرت ام کلثوم را به عقد ایشان  
 در می آورد، به این خاطر  
 ذوالنورین لقب دادند.  
 ذُو النَّوْنِ: صاحب و همدم ماهی،  
 لقب حضرت یونس علیه السلام.  
 ذُوْیْبُ: نام صحابی ذُوْیْبُ بن  
 حبیب الاسلامی.

ذَرِيعَه: وسیله، دست آویز.  
 ذَکَرُ اللهِ: یاد خدا.  
 ذَکْوَانُ: نام صحابی، «ذکوان بن  
 عبد قیس».  
 ذَکِيٌّ: مرد زیرک، تیز هوش،  
 هوشیار.  
 ذَکِيَّه: مؤنث ذکی، زیرک،  
 تیز هوش، هوشیار.  
 ذُو الْقَرْنَيْنِ: این شخص نامش  
 اسکندر و لقبش ذوالقرنین رومی  
 مشهور است.  
 ذُو الْكِفْلِ: یکی از پیامبران  
 بنی اسرائیل پسر حضرت ایوب  
 علیه السلام.  
 ذُو النَّوْرِ: صاحب نور و روشنایی،  
 لقب صحابی طُفَيْلُ بن عمرو  
 الدوسی.

راجیه: زن محدثه راجیه بنت  
عبدالله.

راحمه: زن بخشنده و مهربان.

راحیل: نام مادر حضرت یوسف  
علیه السلام. (عبری)

رازقیه: نام دختر عبداللطیف  
الکتخدا.

راشد: براه راست رونده، راه  
راست یافته، راه برده، کسی که  
براه راست برود. و نام صحابی  
«راشد بن حُبیش».

راضی: خشنود، خوشدل.

راضیه: زن خوشدل و پسندیده.

راغب: رغبت کننده، میل کننده،  
خواهان، مایل.

راغبه: مؤنث راغب، رغبت  
کننده.

راغده: زن یاری کننده، بخشنده.

رئوف: مهربان، مشفق.

رئوفه: مؤنث رئوف، زن مهربان  
و مشفق.

رائده: مؤنث رائد، پیام آور.

رائطه: از روایات حدیث رائطه  
بنت سفیان بن الحارث الخزاعیه.

رابح: سود کننده، سود دهنده،  
سودآور، سودمند.

رابحه: مؤنث رابح، سودمند،  
سودآور.

رابعه: نام صحابه، رابعه دختر  
ثابت بن الفاکه و نام زاهده ی  
مشهور «رابعه عدویه».

راتب: دائم، ثابت، برقرار.

راتبه: مؤنث راتب، ثابت، بر یک  
جا مانده، به یک جا ایستاده،  
برقرار.

رافع: نام صحابی رافع بن الحارث بن سواد.

رافعی: از فقهاء بزرگ شافعیه عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم ابوالقاسم الرافعی القزوینی، نسبتش به صحابی رافع بن خدیج می رسد.

راهبه: زن عابده از عابده های بصره، راهبه أم عثمان بن سوده.

رَبَاب: نام زوجه امام حسین رَبَاب بنت امرئ القیس بن عدی، در واقعه ی کربلا پیش امام حسین بود بعد از شهادت امام حسین همراه اسراء به شام آورده شد سپس به مدینه برگشت و یکسال بعد از امام حسین زنده ماند.

رباح: نام صحابی رباح بن الربیع بن صیفی التمیمی.

ربیع: نام صحابی ربیع بن ایاس بن عمرو.

رُبَّیع: نام صحابه «رُبَّیع بنت مَعُوذ» حضرت رُبَّیع رضی الله عنها از جمله کسانی است که در بیعت الرضوان مسلمان شدند.

ربیع: مؤنث ربیع / بهار.

رُبَّیسَه: نام زن محدثه رُبَّیسَه بنت عبدالغنی بن سعید.

رحمت الله: بخشایش و مهربانی خدا.

رحمن بردی: رحمن داد، رحمن داده، رحمن از نامهای خداوند متعال است بمعنی دارای رحمت واسعه.

رَحْمَه: نام زن محدثه رحمة بنت ابراهيم المغربى.

رحيم الله: مورد مهر خداوند.

رحيم بردى: رحيم داد، رحيم

داده، رحيم از نامهاى خداوند

متعال است بمعنى بسيار مهربان.

رحيم: مهربان، صاحب رحمت،

دلسوز.

رحيمه: زن مهربان و دلسوز.

رُزَيْنَه: زن راويه از روايت

کنندگان حديث و از آزاد کرده

هاى حضرت صفيه ام المؤمنين

رضى الله عنها.

رشيد: هادى، راهنماى براه

راست، داراى رشد، راه راست

يافته، رستگار، دلير.

رشيدالدين: صاحب رأى و عقيدة

در دين.

رشيدة: مؤنث رشيد، دلبر و

شجاع، خوش قد و قامت.

رَشِيْق: خوش قد و قامت ،

خوش اندام، زيبا و ظريف.

رضا: خشنودى، صلاح.

رَضِيَه: نام ملكه ى هند رضيه

بنت التمش.

رعنا: خوش اندام و زيبا.

رُفَاعَه: صحايه، دختر ثابت بن

الفاكه.

رَفِيْدَه: صحايه، «رفيدة

الانصارية» يا اسلميه. رفیده در

جنگ خندق حضور داشت و

مجروحان را مداوا مى نمود.

رفيع الدين: بلند مرتبه در آيين.

رفيع: بلند، بلندپايه، بلندمرتبه،

بلند قدر، شريف.

رفیعه: زن بلند مرتبه، بلند قدر، شریف.

رُفِيعَه: نام زن محدثه رفیعه بنت وَزَرَ.

رُفِیَّه: نام دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم.

رُفِیَّقَه: راویه ی حدیث رفیقہ بنت عبدالرحمن.

رُكْنُ الدین: اساس دین.

رمضان: ماه نهم از سال قمری، ماه روزه، نامی برای مردان.

رَمَلَه: نام ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها. «رمله بنت ابی سفیان»

رُمَیْثَه: صحابیه، رُمَیْثَه دختر عمرو بن هاشم بن المطلب بن عبدمناف.

رُمَیْصَاء: لقب ام سلیم، دختر مَلْحَان، مادر آنس بن مالک و زن ابی طلحه.

رَوَاحَه: محدثه رواحه بنت ابی عمر بن عبدالرحمن الاوزاعی البیروتیه.

روح الله: روح و روان خدا، لقب حضرت عیسی علیه السلام.

روضه: نام صحابیه از اهل مدینه.

رُؤَیْفِع: نام صحابی رُؤَیْفِع بن ثابت بن السکن التجاری

الانصاری المدنی.

ریحانه: نام صحابیه، «ریحانه بنت شمعون بن زید» و نام مادر

امام رضا.

رَیْطَه: صحابیه و محدثه ریطه بنت سفیان الخزاعیه.

زاهره : زن بسیار زیبا ،  
خوشرنگ، درخشان.

زُبْدَه: نام عابده ی بغدادی، زبده  
بنت الحارث، خواهر بشر بن  
الحارث.

زُبْرِقَان: نام صحابی زُبْرِقَان بن  
بدر التیمی السعدی. نزد بعضی  
ها نامش حُصین و زبرقان لقب  
اوست. زبرقان از نامهای ماه  
است بجهت حسن و زیبایی  
صورتش نامیده شده است.

زُبَيْدَه: گلی همیشه بهار / همسر  
هارون الرشید که خود نیز زن  
فاضله ای بود.

زُبَیر: از بزرگان صحابه، و یکی  
از ده نفری که پیامبر صلی الله  
علیه و سلم بشارت بهشت داده  
بود. «زبیر بن العوام»

ز

زائده: صحابییه و از مولاة  
حضرت عمر رضی الله عنه.  
زائر: زیارت کننده، دیدار کننده.  
زائره: مؤنث زائر، زن زیارت  
کننده.

زاهد: پارسا، پرهیزکار، کسی که  
دنیا را برای آخرت ترک گوید و  
به عبادت پردازد.

زاهده: زن پارسا و پرهیزکار.  
زاهر: تابان، درخشان، بسیار  
زیبا، خوشرنگ. و نام صحابی  
«زاهر بن الاسود».

زُقَر: شیر درنده، مرد دلاور  
شجاع، دریا و جوی پر آب،  
دهش و سخاوت بسیار.

زکریا: پیامبر قوم بنی اسرائیل از  
نسل حضرت سلیمان علیه  
السلام.

زکّیه: پاکیزه و نیکو، خوش  
عیش.

زکّی: پاک، پاکیزه، پاک از گناه،  
پارسا، نیکوکار .

زُلّیخا: نام همسر بوتیفار عزیز  
مصر که عاشق حضرت یوسف  
علیه السلام شد.

زُمرّد: محدثه زُمرّد بنت ایّر  
قدرکه.

زنییره: نام کنیز رومی از آزاد  
کرده های حضرت ابوبکر  
الصدیق رضی الله عنه است. از

بردگان هفت نفر بودند که به  
سبب قبول نمودن دین اسلام  
مورد آزار و اذیت مشرکان قرار  
گرفته بود، حضرت ابوبکرالصدیق  
همه ی آنها را خریداری نموده و  
آزادشان کرد. زنییره از جمله ی  
آنها بود.

زهراء: مؤنث ازهر، درخشان،  
درخشنده روی، سفیدروی، و  
لقب فاطمه رضی الله عنها دختر  
پیامبر علیه السلام.

زُهره: نام ستاره ناهید، عشق و  
زیبایی.

زَهِیر: نام صحابی «زهیر بن  
أبی أمیه» برادر ام المؤمنین  
ام سلمه رضی الله عنها.

زیاد: نام صحابی «زیاد بن حنظلة  
التمیمی».

زینب: نام همسر و نام دختر  
حضرت رسول اکرم صلی الله  
علیه و سلم.

زینة: محدثه زینة بنت یوسف  
بن عبدالله بن قاسم الفیاض.



سائب: نام صحابی سائب بن  
عثمان بن مظعون الجمحی  
سائبه: از موالی رسول الله  
صلی الله علیه و سلم.

سائد: مهتر قوم، سرور قوم.  
سائده: مؤنث سائد، مهتر قوم،  
سرور قوم.

زید: افزون شدن، نمو کردن،  
افزون دادن، افزون کردن، (لازم و  
متعدی) افزونی، فزونی، افزون. و  
نام پسر خوانده ی پیامبر صلی الله  
علیه و سلم. «زیدین حارثه».  
زیده: راویه حدیث زیده بنت  
مخرمة بن قرط.

زین الدین: موجب آرایش و  
زینت دین و نام فقیه حنفی  
مصری زین الدین بن ابراهیم بن  
محمد مشهور به ابن نُجَیم و  
صاحب کتب «الاشباه و النظائر»  
در اصول فقه و «البحر الرائق فی  
شرح کنز الدقائق» در فقه.

زین العابدین: زینت دهنده ی  
عبادت کنندگان، و لقب حضرت  
امام سجّاد رضی الله عنه.



ساجد: سجده کننده، کسی که پیشانی بر زمین گذارد و سجده کند.

ساجده: زن سجده کننده، کسی که پیشانی بر زمین گذارد و سجده کند.

سارا: زبده، خالص، بی غش.

ساره: زن شادمان و خوشحال، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام.

ساریه: ابری که در شب می آید، رونده، و نام فرمانده لشکر حضرت عمر رضی الله عنه در جبهه ی نهاوند فارس.

سَالِك: رونده، کسی که راهی در پیش گیرد و در آن راه برود. پیرو، پارسا، زاهد، عارف. در اصطلاح صوفیه: کسی که با

ارشاد مرشد و پیر در راه خدا سیر کند و مراحل تهذیب نفس و مراتب سیر و سلوک را بیماند.

سَالِكَة: مؤنث سالک / زن پارسا و زاهده و عارفه.

سالم: درست، بی عیب، تندرست.

و نام صحابی «سالم مولی ابی حُدَیْفَة».

سالمه: زن بی عیب و تندرست.

سامِح: سخی، بخشنده.

سامحه: زن سخی و بخشنده.

سامیه: مؤنث سامی، بمعنی بلند و بلندمرتبه.

سامی: عالی، بلند، بلندپایه، بلند مرتبه.

سانیه: صحابه از موالی رسول الله صلی الله علیه وسلم و راویه ی حدیث، از پیامبر صلی الله

علیه وسلم حدیث روایت کرده است.

ساهره: زن عابد و شب زنده دار.

سَبِیْعَه: صحابه، «سبیعه دختر

حارث» اولین زنی که بعد از

صلح حُدیبیه اسلام آورد.

سَتَّار بردی: ستار داد، ستار داده،

ستار از نامهای باریتعالی است

بمعنی بسیار پوشنده.

سِتَّان: محدثه سِتَّان دختر عبدالله

ابن محمد.

سِتِّکَا: محدثه سِتِّکَا بنت محمد بن

الفضل الدیلمی الاصبهانی.

سَتِّیره: زن پوشیده و پاکدامن.

سُتَّیْتَه: محدثه سُتَّیْتَه بنت

اسماعیل بن محمد بن الفضل

الاصبهانی.

سَجَّاد: بسیار سجده کننده.

سَحْبَان: نام خطیبی است که در

بیان مثل زده می شود «اخطب

من سحبان» و «افصح من

سحبان» یعنی خطیب تر و فصیح

تر از سحبان است. سحبان بن

زفر بن ایاس الوائلی.

سُحَّیم: نام شاعری است که چهل

سال عمرش را در جاهلیت و

شصت سال آن را در اسلام

گذرانده است. سُحَّیم بن وَثِیل بن

عمرو.

سَدید الدین: استوار در دین.

سَدید: محکم و استوار، راست و

درست.

سَدیده: مؤنث سدید، زن محکم و

استوار.

سَدِیسَه: صحابه، «سَدِیسَةُ

الأنصاریه» از موالی حضرت

ام المؤمنین حفصه دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنه است. بعضی ها سُدَيْسَه گفته اند ولی نزد اکثر سَدَيْسَه بفتح سین و بدون تصغیر است. سراج الدین: چراغ دین.

سِرَاج: نام صحابی، «سراج التمیمی» غلام تمیم الداری. سُرَاقَه: نام صحابی، سراقه بن مالک.

سَرَى: نام یکی از بزرگان اهل طریقت سَرَى السَّقَطِی بن المغلس، سری السطقی دایی و استاد جنید بغدادی بود، جنید می گوید: در طول عمر ۹۸ ساله ی خود از سری السقطی عابدتر کسی را ندیدم. کسی ندیده است که به پهلو خوابیده باشد مگر

هنگام مرض الموت. از کلمات ایشان است «من عجز عن ادب نفسه كان عن ادب غيره اعجز» یعنی هر کس از نگهداشتن ادب خود عاجز باشد از ادب دیگران عاجزتر خواهد بود.

سُعَاد: خوشبخت، و نام صحابه «سُعَاد دختر سلمة بن زهیر».

سَعْدُ الدَّوْلَة: لقب ابوالمعالی شریف بن علی بن عبدالله بن حمدان سعدالدولة الحمدانی فرزند سیف الدوله صاحب حلب و حمص و ما بین آن.

سَعْد: خجسته، مبارک، و نام یکی از ده نفری که پیامبر بشارت بهشت داده بود. «سعدین ابی وقاص»

سعدالدین: موجب نیک بختی در  
دین.

سعدالله: اقبال و نیک بختی  
خداوند.

سُعدَه: سَعْدَه دختر سعید بن خالد.  
سَعْدَه: صحابیه، «سعدۀ دختر  
قمامه».

سَعْدون: خوشبخت.

سعدی: نام صحابیه، «سعدی  
دختر کُرَیز بن ربیعہ» خاله ی  
امیرالمؤمنین عثمان بن عفان.

سعدیّه: مؤنث سعدی / زن  
خوشبخت.

سُعدَى: صحابیه سُعدَى بنت کُرَیز،  
خاله ی حضرت عثمان بن عفان.

سعید: سعادت‌مند، خوشبخت،  
نیک بخت. نهمین نفر از عشرة  
مبشّرہ «سعید بن زید».

سعیدمحمود: سعادت‌مند ستوده.

سعیده: زن سعادت‌مند،

خوشبخت، نیک بخت. و نام

صحابیه «سعیده دختر عبد عمرو

بن مسعود».

سُعیرَه: نام صحابیه، «سُعیرَةُ

الأسدیّه».

سعیه: راویه ی حدیث سعیه بنت

أیمیش بن سلیم.

سَقَّانَه: صحابیه سَقَّانَه بنت حاتم

الطائیّه.

سُفیان: نام صحابی، سفیان بن

امیه بن ابی سفیان بن امیه.

سفینه: محدثه سفینه بنت محمد

بن الفضل.

سکینه: وقار، طمأنینه، مهابت،

آرامش، آهستگی. و نام صحابیه

«سکینه دختر ابی وقاص»

خواهر سعد بن ابی وقاص رضی  
الله عنه.

سُكَيْنَه: نام راویه ی حدیث  
سُكَيْنَه بنت احمد بن ابراهیم  
الاسماعیلی.

سَلَاْفَه: صحابیه، دختر سعد  
الانصاریه، مادر عثمان بن طلحه.  
سلامه: نام صحابیه، سلامه دختر  
مسعود بن کعب بن عامر.

سلمان: نام صحابه ی حضرت  
رسول صلی الله علیه وسلم  
«سلمان فارسی».

سَلْمَه: یکی از صحابه ی  
رسول الله صلی الله علیه وسلم  
«سَلْمَه بن الاکوع».

سُلْمَى: زن سالم تر و نیرومندتر.

سَلْمَى: نام مادر حضرت  
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه،  
کنیه اش «ام الخیر».

سَلِيل: شمشیر برکشیده / شراب  
ناب.

سَلِيلَه: مؤنث سلیل / نام مادر  
حضرت امام حسن عسکری.

سَلِيم: سالم، درست، بی عیب،  
رهیده از آفات و نام صحابی  
«سَلِيم بن ثابت».

سَلِيمَان: نام پیغمبر، پسر داود  
علیه السلام.

سَلِيمَه: مؤنث سلیم، سالم،  
درست، بی عیب، رهیده از آفات.  
سَمَانَه: محدثه سمانه بنت حمدان  
الانباریه.

سَمَاک: نام صحابی سَمَاک بن  
خَرَشَةَ الخزرجی البیاضی

الانصاری معروف به ابو دُجَانَة و نام تابعی سماک بن حرب بن اوس از رجال الحدیث بود و در کوفه زندگی می کرد هشتاد صحابه را دیده بود.

سَمَح: نام امیری است که عمر بن عبدالعزیز به اندلس فرستاد سَمَح بن مالک الخولانی.

سَمْرَاء: زن گندمگون / نام صحابه «سَمْرَاء بنت قیس الانصاریه»، سَمِیراء نیز گویند.

سَمْرَة: نام صحابی سمره بن جُنْدَب.

سَمْعَان: نام صحابی، سمعان بن هبیره.

سَمِیح: با گذشت، بزرگوار.

سَمِیحَة: زن با گذشت و فداکار.

سَمِیر: نام صحابی، سمیر بن الحصین بن الحرث.

سَمِیرَاء: نام صحابه، سمیراء بنت قیس الانصاریه. بعضی ها سَمْرَاء گفته اند.

سَمِیرَة: صحابه، زنی از مهاجرین.

سمیکه: صحابه، سمیکه بنت جبار بن صخر بن امیه.

سَمِیَّه: بلند و رفیع / مادر عَمَّار بن یاسر رضی الله عنهما، و اولین زن شهید اسلام.

سَنَاء: صحابه، «سَنَاء دختر اسماء بنت الصلت السلمیه».

رسول الله صلی الله علیه و سلم با او ازدواج می کنند، سنا از اینکه رسول الله با او ازدواج کرده بسیار شادمان شده و از فرط

خوشحالی قبل از دخول رسول  
الله جان به جان آفرین تسلیم می  
کند.

سَنان: نام صحابی، سنان بن  
ابی سنان الاسدی، برادر زاده ی  
عُکَّاشه، اولین بیعت کننده ی  
بیعة الرضوان.

سُنْبُلَه: صحابیه، سُنْبُلَه دختر ماعز  
یا ماعص بن قیس.

سُنَيْنَه: نام صحابیه، سُنَيْنَه دختر  
مخنف بن زید التکریه.

سوداء: راویه ی حدیث سوداء  
بنت عاصم بن خالد بن ضرار  
القرشیه.

سَوْدَه: از اُمّهات المؤمنین  
«سوده دختر زعمه».

سُوَيْدَه: راویه ی حدیث سُوَيْدَه  
بنت جابر، از مادرش عقيله بنت

اسمر بن منصور حدیث روایت  
کرده است.

سَوَّیَه: نام عابده ای از عابده های  
یمن.

سَهْل: نام صحابی، سهل بن سعد  
بن مالک.

سَهْلَه: صحابیه، «سَهْلَه بنت  
سُهیل».

سُهَيْل: یکی از صحابه ی رسول  
الله صلی الله علیه وسلم «سُهَيْل  
بن عمرو».

سهیلا: ملایم، لطیف.

سَهْمِيَه: نام صحابیه، سهمیه دختر  
اسلم بن الحریش.

سُهَيْه: راویه ی حدیث سُهَيْه بنت  
عمیر الشیبانیه.

سَيْدَه: نام زن محدثه سَيْدَه بنت  
ابی الرضا.

سَيِّدَه: محدثه سيده بنت  
عبدالرحيم بن ابى النجيب  
السهروردي.

سَيِّفُ الدَّوْلَةِ: لقب امير ابوالحسن  
على بن عبدالله بن حمدان التغلبي  
الربعي معروف به سيف الدولة  
الحمداني.

سيف الدين: شمشيري كه در راه  
دين به كار رود.  
سيف الله: شمشير خدا.

سَيُّوْطِي: جلال الدين عبدالرحمن  
بن ابى بكر بن محمد بن سابق  
الدين الخضيرى السيوطى امام،  
حافظ، مورخ، اديب و صاحب  
٦٠٠ تصنيف از جمله:  
تفسير الجالين، الدر المنثور فى  
التفسير بالمأثور، الجامع الصغير،  
الاتقان فى علوم القرآن، تاريخ  
الخلفاء، تحفة المجالس و  
نزهة المجالس و قطف الثمر فى  
موافقات عمر، و غير ذلك.



شَاذِلِي: رهبر طائفه شاذليه از  
اهل تصوف ابولحسن على بن  
عبدالله بن عبدالجبار بن يوسف  
بن هرمز الشاذلى المغربى صاحب  
اوراد «حزب الشاذلى».  
شافع: نام صحابى شافع بن  
سائب، جد امام شافعى رحمة الله  
عليه.



شاکر: شکر کننده، سپاس دارنده،  
سپاسگزار.

شامخ: بلند، مرتفع.

شامخه: مؤنث شامخ، بلند، مرتفع.

شُبَيْرٌ: مصغّر شَبْرٌ، خوب و نیکو.

شجاع الدین: دلیر در آیین.

شُجَاعٌ: نام صحابی شجاع بن

وَهَب بن ربیعة الاسدی.

شَجَرَة الدُّرِّ: از ملکه های

مشهور در اسلام «شجرة الدر»

ام خلیل الصالحیه.

شَدَّادٌ: نام صحابی شَدَّاد بن اَوْس

بن ثابت الخزرجی الانصاری از

امراء بود، حضرت عمر رضی الله

عنه امارت حمص را به او سپرده

بود بعد از شهادت حضرت

عثمان، از امارت دست کشید و

به عبادت پرداخت. شداد فردی

فصیح، حلیم و حکیمی بود.

ابوالدرداء رضی الله عنه در حق

ایشان می فرمایند: برای هر امتی

فقیهی است و فقیه این امت شداد

بن اوس است.

شرافت: با شرف، بزرگوار،

ارجمند.

شُرْحَبِيلٌ: نام صحابی شرحبیل بن

عبدالله بن الْمُطَاع.

شرف الدین: موجب آبروی دین.

شرف النساء: محدثه شرف النساء

بنت احمد بن علی الابنوسی.

شرف خاتون: محدثه، شرف

خاتون أُخت المؤید یوسف بن

شاذی بن داود.

شُرَيْحٌ: نام صحابی شریح بن

الحارث بن قیس بن الجهم

الکندی از مشهورترین قضات

صدر اسلام است. شریح القاضی  
اصلاً یمنی بود و در ایام خلافت  
حضرات عمر و عثمان و علی و  
معاویه رضی الله عنهم در کوفه  
قضاوت می کرد و در زمان  
خلافت حجاج استعفی داد و در  
کوفه وفات نمود.

شُرَیْرَه: نام صحابه، «شریره بنت  
الحارث بن عوف».

شریف: صاحب شرف، دارای  
شرف، شرافتمند، بزرگوار،  
بلند قدر.

شریفه: زن شرافتمند و بزرگوار.  
شعبان: نام ماه هشتم از سال  
قمری / نامی برای مردان.

شُعْبَه: نام یکی از محدثین و  
رجال حدیث شعبه بن الحجاج  
بن الورد العتکی الازدی در

واسط متولد شد و در بصره  
سکونت داشت حضرت امام  
شافعی در حق ایشان می  
فرمایند: «لولا شعبه ما عرف  
الحدیث بالعراق» اگر شعبه نبود  
در عراق حدیث دانسته نمی شد.

شَعْرَانِی: از شیوخ شافعیه در  
مصر علی بن علی بن احمد  
البخاری الشعرانی، صاحب  
«فرائد القلائد» حاشیه ای بر  
شرح عقائد نسفی.

شعوانه: عابده ای از عابده های  
أبْلَه عراق.

شُعَیْب: توشه دان، مشک آب، نام  
پیغمبری که پدر زن حضرت  
موسی علیه السلام بود.

شَعِیْه: محدثه شعیه بنت لمیس بن  
سلیمان.

شکیبا: صبور، بردبار / نامی برای

زنان. (فارسی)

شکیبه: مؤنث شکیب / زن بردبار

و صبور. (فارسی)

شکیلا: شکیل، دارای شکل و

ظاهر زیبا، خوشگل. (فارسی)

شمس الدین: آفتاب دین.

شمس الملوک: از محدثه های

دمشق متولد ۷۳۰ هجری، شمس

الملوک بنت محمد بن ابراهیم

الدمشقیه.

شمسیه: راویه ی حدیث، از

ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها

روایت کرده است. شمسیه بنت

عزیز بن عامر العتکیه.

شمّاس: نام صحابی شمّاس بن

عثمان بن الشرید المخزومی.

شفاء الدین: شفا و درمان دین.

شَفَاء: صحابه، «شفاء بنت

الحارث» اولین معلم زن در

اسلام.

شفیع: شفاعت کننده، خواهشگر،

کسی که برای دیگری خواهش

عفو یا کمک بکند.

شفیعه: زن شفاعت کننده.

شقیق: مهربان، دلسوز.

شقیقه: زن مهربان و دلسوز.

شَقِیق: نام صحابی «شقیق بن

سلمة الاسدی». و نام زاهد

مشهور خراسانی شقیق البلخی

بن ابراهیم بن علی الازدی.

شکر الله: سپاس خدا.

شکُور: بسیار شکر کننده، بسیار

سپاسگزار.

شمیله: صحابیه، «شمیله بنت الحارث بن عمرو».

شهاب الدین: ستاره ی روشن دین.

شهاب: نام صحابی «شهاب بن زهیر».

شَهْدَه: محدثه شَهْدَه بنت احمد بن حسان العامری.

شَهْلَاء: مؤنث اشهل، زن میش چشم، چشم سیاه مایل به کبودی که زیبا و دلفریب باشد.

شیبان: نام صحابی «شیبان بن مالک الانصاری».

شَبَّيْه: نام صحابی شبیه بن عثمان بن ابی طلحة القرشی در روز فتح مکه مسلمان شد در جاهلیت پرده داری کعبه بعهد او بود پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از

اسلام وی را در سمت خود ابقاء نمود.

شیت: پسر حضرت آدم که پس از وفات پدرش به پیغمبری رسید.

شَیْمَا: زن خال دار، نام خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و سلم، دختر حلیمه ی سعدیه.



صائب: راست و درست، حق و رسا، ضد خاطی.

صائبه: مؤنث صائب، راست و درست، حق و رسا، ضد خاطی.

صافیه: راویه حدیث، از صفیه بنت حُیّیّ روایت کرده است.

صالح: نیک، نیکوکار، شایسته، درخور، و نام پیغمبری از نسل سام پسر حضرت نوح علیه السلام.

صالحه: مؤنث صالح، زن نیک و نیکوکار، و نیز بمعنی عمل نیک، حسنه.

صَبَّار: بسیار شکیبا.

صِبْغَةُ اللَّهِ: نام فقیه متصوف

صِبْغَةُ اللَّهِ بن روح الله بن جمال الله البروجی الحسینی النقشبندی.

اصفهانى الاصل بود و در بروج هند متولد شد و در مدینه سکونت داشت و تا آخر عمر در مدینه زندگی کرد. کتاب «اراءة

صائن الدین: پرهیزگار در دین.

صائن: پرهیزگار، نگاهدارنده.

صائنه: زن پرهیزگار.

صابر: صبر کننده، شکیبا، بردبار.

صابره: مؤنث صابر، زن صبر کننده، شکیبا، بردبار.

صادق: راست گوینده، راست گو، و نیز بمعنی راست و درست و پیدا و آشکار.

صادقه: مؤنث صادق، زن راست گو.

صارم الدین: مرد دلاور در دین.

صارم: شمشیر برنده، شیر درنده، مرد دلاور، شجاع.

صاعد: صعود کننده، بالا رونده، بالا برآینده، از پایین به بالا رونده.

الدقائق» حاشیه ای بر تفسیر  
بیضاوی از تألیفات ایشان است.

صَبِيح: سفید چهره، خوبرو، زیبا  
روی، خوشکل، صاحب جمال.

صُبيح: نام صحابی، مولی  
أم سلمه رضی الله عنها.

صَبِيحَه: زن خوبرو، سفید چهره و  
صاحب جمال.

صَبِير: صابر، شکيبا، کفیل و  
معتد قوم.

صُخَيْرَه: راویه حدیث صُخَيْرَه  
بنت جَيْفَر البصریه، از امهات  
المؤمنین صفیه و عائشه رضی الله  
عنهم روایت کرده است.

صَدِيق: مرد بسیار راستگو، کامل  
در صدق، کسی که قول خود را  
با عمل خود راست گرداند، لقب

خلیفه ی رسول خدا حضرت  
ابوبکر رضی الله عنه.

صَدِيقَه: زن بسیار راستگو، و  
لقب حضرت فاطمه رضی الله  
عنها.

صدر الدین: بزرگ دین.

صَدُوق: بسیار راستگو، کسی که  
همیشه راست بگوید.

صَدِيق: یار و دوست، رفیق  
مهربان و مخلص.

صَدِيقَه: زن مهربان و دوست.

صُدَيّ: نام صحابی صُدَيّ بن  
عَجَلان بن وهب الباهلی.

صَعْب: نام صحابی صَعْب بن  
جثامه بن قیس اللیثی.

صفر: ماه دوم از سال هجری  
قمری / نامی برای مردان.

صَلَحُ الدِّينِ: خیر و نیکی دین.  
 صَالِحٌ: صالح، نیک، نیکوکار.  
 صُوفِيٌّ: پشمینه پوش، عارف.  
 صُهَيْبٌ: نام صحابی «صُهَيْبُ بنِ سنان».



ضابط: حفظ کننده، نگاهدارنده،  
 حاکم، قائد، قوی، نیرومند، مرد  
 باهوش.  
 ضامره: باریک اندام، دقیق،  
 لطیف.  
 ضِبَاعَةٌ: نام صحابه ضباعه دختر  
 عامر بن قرط بن سلمة الخیر از

صَفْوَانٌ: نام صحابی، «صفوان بن  
 أمية بن خلف» روز بدر پدر کافر  
 خود را کشت.  
 صفورا: گنجشک ماده / دختر  
 حضرت شعیب پیامبر، همسر  
 حضرت موسی علیه السلام.  
 صَفِيٌّ الدِّينِ: برگزیده و خالص  
 در دین.

صَفِيٌّ اللهُ: برگزیده ی خدا، لقب  
 حضرت آدم.  
 صَفِيٌّ: دوست مخلص و یکدل،  
 برگزیده، خالص و برگزیده از هر  
 چیز.  
 صَفِيَّةٌ: مؤنث صَفِيٌّ / برگزیده،  
 خالص و برگزیده از هر چیز، و  
 نام همسر حضرت رسول اکرم  
 صلی الله علیه وسلم. «صَفِيَّةُ بنتِ  
 حُبَيْبٍ»

بنی قشیر در جاهلیت زن هشام  
بن مغیره بود.

ضبیعه: صحابیه، ضبیعه دختر  
جدیم السهمیه، مادر عبدالله بن  
حذافه.

ضَحَّاك: نام صحابی ضَحَّاك بن  
سُفیان بن عوف بن کعب الکلابی.

ضِرَّار: نام صحابی ضِرَّار بن  
الخطَّاب بن مرداس القرشی  
الفهری.

ضیاء الحق: نور و روشنایی  
حقیقت.

ضیاء الله: نور خداوند.

ضیاء الدین: نور و روشنایی دین.

طارق: ستاره ی صبح و نام  
صحابی «طارق بن عبدالله  
المحاریبی».

طالب: طلب کننده، جوینده،  
خواهنده، تلمیذ، طَلاب و طلبه  
جمع.

طالع: طلوع کننده، ماه نو، هلال،  
بخت، اقبال و سرنوشت.

طاوُوس: از بزرگان تابعین  
ابو عبدالرحمن طاووس بن  
کَیْسَانَ الخولانی الهمدانی.

طاهر: نام فرزند رسول اکرم صلی  
الله علیه و سلم، بمعنی پاک و  
پاکیزه.

طاهره: زن پاک، زن پاک از  
نجاست و از عیوب، و نام خواهر  
ام المؤمنین حضرت خدیجه





همسر حضرت رسول اکرم صلی  
الله علیه وسلم.

طُرْفَه: محدثه طرفه بنت عبدالله  
الکرجية.

طُفَيْل: نام صحابی، «طفیل بن  
عمرو الدوسی».

طُفَيْلَه: راویه حدیث، طفیله از  
مولاة ولید بن عبدالله بن جمیع.

طلحه: نام صحابه ی حضرت  
رسول اکرم صلی الله علیه و سلم  
از عشرة مبشره «طلحة بن  
عبیدالله».

طليحه: نام صحابی، طلیحه دختر  
عبدالله.

طَلِيحَه: راویه حدیث طلیحه بنت  
ربیعہ بن الحارث.

طنگری بردی: الله داد،  
الله داده. از نامهای مردان.

طنگری قلی: بنده ی خدا، بمعنی  
عبدالله.

طُوبى: مونث اطیب، زن پاکتر،  
پاکیزه تر.

طَيِّب: پاک و پاکیزه، نیکو،  
حلال.

طَيِّبه: زن پاک و پاکیزه، نیکو،  
حلال.

طيفور: نام یکی از اولیای بزرگ  
سلسله ی نقشبندیه است،  
«سلطان العارفين بايزيد  
بسطامی».



ظافر: ظفر یابنده، پیروزی یابنده،  
پیروز.

ظافره: مؤنث ظافر، ظفر یابنده،  
پیروزی یابنده، پیروز.

ظیبه: صحابه، دختر براء،  
زن ابی قتاده الانصاری.

ظریف: زیرک، نکته سنج،  
خوش طبع، شیرین گفتار،  
لطیفه گو، زیبا، خوشگل،  
خوش هیكل.

ظریفه: مؤنث ظریف، زیرک،  
نکته سنج، خوش طبع،  
شیرین گفتار، زیبا، خوشگل،  
خوش هیكل.

ظفر الدین: پیروزی دین.

ظفیر: مردی که به هرچه اراده  
کند پیروز شود، پیروزمند.

ظھیر الدین: پشتیبان دین.

ظُھیر: نام صحابی، ظُھیر بن رافع  
بن عدی.

ظَھیر: یار و یاور، مددکار،  
هم پشت، پشتیبان، قوی پشت.

ظھیره: مؤنث ظھیر، یار و یاور،  
مددکار، هم پشت، پشتیبان،  
قوی پشت.



عائده: راویه ی حدیث عائده  
الاسدیة، از عبدالله بن مسعود  
شنیده و روایت کرده است.

عائِد: نام صحابی عائِد بن ثعلبه  
بن وبرة البلوی از جمله کسانی  
است که در بیعت الرضوان زیر  
درخت با پیامبر صلی الله علیه  
وسلم بیعت بستند.

عابد: عبادت کننده، پرستنده،  
کسی که خدا را پرستش کند.

عابده: مؤنث عابد، زن عبادت کننده، زنی که خدا را پرستش کند.

عاتکه: زن خوش بو، کمان سرخ، و نام صحابه «عاتکه دختر زید بن عمرو» خواهر سعید بن زید از عسرة مبشره.

عادل: داد دهنده، دادگر، دادور، دادگستر.

عادلہ: عدالت گستر، آنکه به عدالت رفتار کند.

عارف: شناسنده، دانا، صبور، شکيبا، حکيم رباني، خداشناس.

در اصطلاح اهل عرفان: عارف کسی است که خدا او را بمرتبت

شهود ذات و اسماء و صفات خود رسانیده باشد. و گفته اند

عارف کسی است که عبادت حق

را از آن جهت می کند که او را مستحق عبادت می داند نه از جهت امید ثواب یا خوف از عقاب.

عارفه: مؤنث عارف، زن شکيبا و صبور، و نیز بمعنی معروف، شناخته شده، نیکویی، عمل نیکو، عطیه.

عاشورا: محدثه قرن پنجم و ششم هجری عاشورا بنت محمد بن الفضل الديلمی الاصبهانیه.

عاصم: حفظ کننده، نگاهدارنده، بازدارنده از لغزش و خطاء، و نام

صحابی عاصم بن ثابت بن ابی الافلح.

عاضد: یاری دهنده، پشتیبان.

عاطف: مهربانی کننده، مهربان.

عاطفه: مؤنث عاطف، زن مهربانی  
کننده، شفقت، مهر و علاقه  
خویشی و قرابت.

عافیه: محدثه قرن پنجم و ششم  
هجری عافیه بنت الحسین بن  
عبدالملک بن عبدالوهاب  
الاصبهانیه.

عاکفه: زن گوشه گیر، عابد.

عالیه: مؤنث عالی، زن بزرگوار و  
ارجمند، بلند از هر چیزی، و نام  
صحابیه «عالیه بنت ظبیان».

عامر: عمارت کننده، آباد کننده،  
اقامت کننده در محل معمور، و  
نیز به معنی معمور و آباد. و نام  
صحابی «عامر بن ابی امیه بن  
المغیره».

عامره: مؤنث عامر، زن آباد  
کننده، معمور، آباد و برقرار.

عایشه: ام المؤمنین، همسر گرامی  
حضرت رسول صلی الله علیه و  
سلم، دختر حضرت ابوبکر  
الصدیق رضی الله عنه.

عُبَّادَه: نام صحابی «عُبَّادَة بن  
الصامت» از بزرگان انصار.

عَبَّاد: نام صحابی «عَبَّاد بن بشر».

عَبَّاس: نام عموی پیامبر صلی الله  
علیه وسلم «عباس بن  
عبدالطلب».

عبدالرحمن: نام صحابی جلیل

«عبدالرحمن بن عَوْف» و یکی

از ده نفر بشارت داده شده به

بهشت و از جمله شش نفر شورا

که حضرت عمر امر خلافت را

بین آنها گذاشت و از سابقین به

اسلام است. اسمش در جاهلیت

«عبد الکعبه» یا «عبد عمرو» بود

پیامبر صلی الله علیه وسلم  
عبدالرحمن گذاشت.

عبدالقاهر: واضع اصول البلاغه و  
از ائمه لغت است اهل جرجان  
عبدالقاهر بن عبدالرحمن بن  
محمد الجرجانی.

عبدالله: بنده ی خدا، نام صحابی  
«عبدالله بن عمر».

عبدالمطلب: نام جد رسول الله  
صلی الله علیه و سلم،  
«عبدالمطلب بن هاشم بن عبد  
مناف».

عَبْدَهُ: محدثه عبده بنت  
عبدالرحمن بن مصعب بن ثابت  
الانصاریه.

عَبِيدُالله: بنده ی کوچکِ خدا،  
نام صحابی «عَبِيدُالله بن العباس

بن عبدالمطلب» (عبید مصغر  
عبد).

عَبِيدَه: راویه ی حدیث عبیده  
بنت خالد بن صفوان.

عَثْبَان: نام صحابی عتبان بن  
مالک بن عمرو بن العجلان  
الانصاری الخزرجی السالمی، از  
بدریین بوده و در زمان خلافت  
حضرت معاویه وفات نموده  
است.

عُتْبَه: نام صحابی عتبه بن غزوان.  
عَتَّاب: نام صحابی عَتَّاب بن اَسید  
بن ابی العیص بن امیه، در صدر  
اسلام از اشراف عرب بود و در  
روز فتح مکه مسلمان شد.

عتیق: کهنه، دیرینه، کریم،  
برگزیده از هر چیز، و نیز بمعنی  
آزاد کرده، بنده ی آزاد شده، و

یکی از القاب حضرت ابوبکر  
الصدیق رضی الله عنه.

عتیقه: مؤنث عتیق، کهنه، دیرینه،  
برگزیده از هرچیز.

عثمان: نام سومین خلیفه ی  
مسلمین. «عثمان بن عفان»

عُثَيْمَةَ: راویه ی حدیث عثیمه  
بنت عبدالرحمن بن فضاله.

عُجَيْرٌ: نام صحابی عُجَيْرِ بن عبد  
یزید بن هاشم بن عبدالمطلب از  
مشایخ قریش بود و در روز فتح  
مکه مسلمان شد.

عَدَنان: نام بیست و یکمین جدّ  
پیامبر صلی الله علیه و سلم.

عُدَيْسَةَ: راویه ی حدیث عُدَيْسَةَ  
بنت اهبان بن صیفی الغفاری.

عَدِيٌّ: نام صحابی ابو زراره  
عَدِيٌّ بن عَمِيْرَةَ بن فروة الکندی.

عَدْرَاء: برادر زاده ی سلطان  
صلاح الدین ایوبی عصمة الدین  
خاتون دختر شاهنشاه بن ایوب،  
مدرسه عذراویه در دمشق از  
آثار اوست.

عَرُوف: عارف، بسیار دانا و  
شکیبا.

عُرُوهُ: نام یکی از فقهاء سبعة در  
مدینه عروة بن زبیر بن العوام  
برادر عبدالله بن الزبیر. «چاه  
عروه» در مدینه منسوب به  
اوست.

عَرِيف: دانا، شناسنده، آشنا به  
چیزی، تقیب، کارگزار قوم.

عزالدين: موجب عظمت دین.  
عزت الله: شکوه و عظمت  
خداوند.

عزّ النساء: محدثه عزّ النساء بنت محمد بن عبدالعزیز بن علی بن هبة الله بن خلدون.

عزّة: صحایه عزّة الاشجعیة راویه ی حدیث، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده و روایت کرده است.

عزیر: نام پیغمبری است از نسل هارون علیه السلام.

عزیز الله: محبوب و عزیز خداوند.

عزیزه: زن گرامی و ارجمند و محبوب.

عزیه: محدثه عزیه بنت محمد بن عبدالملک بن یوسف المقدسی.

عصام الدین: بسته ی دین و آیین.

عصماء: مادر حضرت «خالد بن الولید» رضی الله عنه.

عصمه: صحایه، «عصمه بنت حبان بن صخر بن خنساء الانصاریه».

عُصَیْمَه: صحایه، دختر ابی الافلح.

عَضْدُ الدِّین: بازوی دین و نام عالم به اصول، معانی و عربیه

عَضْدُ الدِّینِ اِیْجی عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار و مصنف

کتابهای «شرح المواقف» در علم کلام و «الرسالة العضدیه» در

علم الوضع و «شرح مختصر ابن الحاجب» در اصول فقه و

«الفوائد الغیاثیه» در معانی و بیان.

عَفِيفَه: مؤنث عَفِيف، زن پارسا و پاکدامن.

عُقْبَه: نام صحابی «عُقْبَه بن عامر».

عَقِيل: معقول، مردگرامی و خردمند و نام صحابی «عَقِيل بن ابی طالب».

عَقِيلَه: زن بزرگوار و گرامی، کریمه، هرچیز گرامی، بزرگ و مهتر قوم، و نام صحابیه «عَقِيلَه بنت عَتِيكَ بن الحَارِث العتَوَارِيَه».

عُكَّاشَه: نام صحابی «عُكَّاشَه بن محضن بن حُرْثَان».

عَلَاء الدِّين: موجب سرافرازی دین.

عَلَاء: نام صحابی عَلَاء بن عبد الله الحَضْرَمِي.

عطاء الله: بخشش خداوند، خدا داد.

عطيه: عطا، بخشش / نامی برای زنان.

عظیم بردی: عظیم داد، عظیم داده، داده ی خداوند بسیار بزرگ و با عظمت.

عفاف: محدثه عفاف بنت احمد بن محمد بن الاخوة.

عَفَّان: نام صحابی «عَفَّان بن حَبِيب».

عُقَيْرَه: نام صحابیه، عُقَيْرَه دختر رِبَاح، خواهر حضرت بلال مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم.

عَفِيف: پرهیزگار، پارسا، پاکدامن، کسی که از کار بد و حرام خودداری کند.



عَلْقَمَه: نام صحابی عَلَقَمَه بن مُجَزَزُ

عَلْوَان: لقب فقيه شافعيه على بن عطية بن الحسن بن محمد بن الحداد الهيتي سپس حموي، «مصباح الهداية و مفتاح الولاية» و «النصائح المهمة للملوك و الائمة» و «نسمات الاسحار في مناقب الاولياء الاخيار» از تصانيف ايشان مي باشد.

عُلَيَا: بلند مرتبه، نام دختر امام موسى كاظم و امام زين العابدين. على: بلند، بلندمرتبه، بلندقدر، شريف، و نام خليفه ي چهارم مسلمين. «على بن ابيطالب»

عُلَيَه: نام دختر مهدي بن منصور از بنی عباس و خواهر هارون

الرشيد، زن اديبه و شاعره و فاضله اي بود.

عماد الدين: ستون و پايه ي دين. عماد: آنچه به آن تكيه كنند، تكيه گاه.

عماره: محمده عماره بنت عبدالوهاب الحمصيه.

عُمَارَه: نام صحابی عماره بن حزم بن زيد بن لوزان النجاری الانصاری.

عُمَر: نام دومين خليفه ي مسلمين. «عمر بن الخطاب»

عمران: نام صحابی «عمران بن حُصَيْن».

عمرقلى: غلام حضرت عمر رضی الله عنه.

عَمْرَه: صحابيه و راويه ي حديث عمرة بنت الحارث الخزاعية. و نام

سیده نساء التابعین عمره دختر  
عبدالرحمن بن اسعد، فقیهه و  
عالمه به حدیث بود و با ام  
المؤمنین حضرت عائشه  
مصاحبت داشته و حدیث را از  
ایشان گرفتند.

عمرو: یکی از صحابه ی رسول  
الله صلی الله علیه وسلم «عمرو  
بن العاص».

عَمَّار: مرد با ایمان و بردبار،  
ثابت و استوار و خوشنام، کسی  
که دارای ایمان قوی باشد، و نام  
صحابی جلیل «عَمَّار بن یاسر».

عَمِید: بزرگ و سرور، سردار،  
رئیس و بزرگ قوم.

عُمَیر: نام صحابی، «عمیر بن  
وهب» شیطان الجاهلیة و حَوَارِیُّ  
الاسلام.

عُمَیره: صحابه، «عُمیره دختر  
جبیر بن صخر».

عنایت الله: مورد توجه خداوند.  
عَوَف: نام صحابی «عوف بن  
مالک».

عَوْن: نام صحابی «عون بن جعفر  
بن ابی طالب».

عُوَیمر: نام صحابی ابوالدرداء  
عویمر بن مالک بن قیس بن امیه  
الانصاری الخزرجی، قبل از بعثت  
در مدینه تاجر بود سپس به  
عبادت مشغول شد و هنگامی که  
اسلام آشکار شد به شجاعت  
مشهور گشت و در حدیث است  
«عویمر حکیم امتی».

عِیاض: نام صحابی عیاض بن  
غَنَم بن زهیر الفهری، قبل از  
حدیبیه مسلمان شد و در جنگ

های بدر، اُحد، و خندق شرکت نمودند و در سن ۶۰ سالگی در شام و به قولی در مدینه وفات کردند.

عیسی: دهقان / نام پیغمبر پسر حضرت مریم دختر عمران از نسل حضرت هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است.

غالب: غلبه کننده، چیره شونده، پیروز، و نام دهمین جد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم «غالب بن فهر».

غالی: گران، گران قیمت، گرانبها. غالیه: مؤنث غالی، گران، گران قیمت، گرانبها و نام محدثه غالیه بنت محمد الاصبهانیه «ام الوفاء».

غَانِم: نام فقیه حنفی غانم بن محمد البغدادی مکنی به ابو محمد ملقب به غیاث الدین البغدادی، «ملجأ القضاة عند تعارض البینات و مجمع الضمانات» از تألیفات ایشان است.

غانی: غنی، بی نیاز، توانگر، مالدار.



غازی: مجاهد، جنگجو، کسی که در راه خدا با دشمنان دین جنگ کند.

غانیه: مؤنث غانی، زنی که بواسطه ی زیبایی خود بی نیاز از زینت باشد، زن پاکدامن و شوهردار.

غَبْطَه: راویه ی حدیث غبطه بنت عمرو المجاشعیه البصریه.

غزال: محدثه غزال ام عبداللطیف القلقشندیه.

غزاله: آهوی ماده/ کنایه از آفتاب و نام صحابه غزالیة الانصاریة.

غُزَيْلَه: نام صحابه، باکنیه اش مشهور است «ام شریک».

غَفَّار بردی: غفار داد، غفار داده، غفار از نامهای خداوند متعال است بمعنی بسیار آمرزنده.

غَفِيرَه: از عابده های بصره است غفيرة العابدة.

غلام علی: نام مبارک مولانا شاه عبدالله دهلوی. پدرش پیش از تولد او در خواب حضرت علی رضی الله عنه را دیده و به وی فرموده بود: خداوند تو را پسری عطا خواهد فرمود نامش را «علی» بگذار. لذا پدرش پس از تولد وی او را علی نام نهاد و خود او چون به حد رشد رسید، از نظر تکریم و احترام آن حضرت، خویشان را غلامعلی نامید.

غُمَيْصَاء: یا رُمَيْصَاء: لقب ام سلیم، دختر مَلْحان، مادر انس بن مالک و زن ابی طلحه.

غَوَّث الدین: فریاد رس دین.

غوث: یاری کردن، به فریاد کسی رسیدن، یاری، اعانت، و نیز بمعنی فریاد و فریادرس.

غیاث الدین: فریاد رس دین و لقب فقیه حنفی غانم بن محمد البغدادی.

غیاث: فریادرسی، فریادرس، نامی از نامهای خدای تعالی. «غیاث المُسْتَعِیْنِ» فریادرس فریادخواهان.

غیلان: نام صحابی غیلان بن سلمة الثقفی، در یوم الطائف مسلمان شد و هنگامی که اسلام آوردند ده تا زن داشت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند از بین آنها چهار تا را اختیار کند ایشان هم چهار زن را اختیار نمودند.

## ف

فائد: نام فقیه حنفی و عالم به حدیث و سیره نبویه از اهل مصر فائد بن مبارک الایبّاری، «مورد الظمان الی سیرة المبعوث من عدنان» و «مواهب القدير شرح الجامع الصغير» از تألیفات ایشان است.

فائز: رهایی یابنده، رستگار شونده، پیروزی یابنده، پیروز، رستگار.

فائزه: مؤنث فائز، زن رستگار و پیروز.

فائض: فیض دهنده، فیض رساننده، فرو ریزنده.

فائضه: مؤنث فائض، زن فیض دهنده، فیض رساننده.

فائق: برگزیده، نیکو و برگزیده از هر چیزی، فائق آمدن: فائق شدن، چیره شدن، برتری یافتن، مسلط بر امری.

فائقه: مؤنث فائق، زنی که برتری داشته باشد.

فاتح: گشاینده، پیروز، کسی که چیزی بگشاید یا کشوری را بجنگ تصرف کند. فاتح شدن: پیروز شدن، غلبه کردن بر دشمن.

فاخته: صحابه، دختر ابی طالب بن عبدالمطلب، خواهر حضرت علی رضی الله عنه، کنیه اش «ام هانی» است.

فاخره: زن فخر کننده، گرانمایه.

فاره: زیرک و چابک، با نشاط و خرم، ماهر، حاذق.

فارهه: مؤنث فاره، دختر یا زن جوان و زیبا، با نشاط و خرم.

فاروق: جدا کننده ی حق و باطل، تمیز دهنده ی امور و فرق کننده میان حق و باطل، و لقب امیرالمؤمنین حضرت عمرین الخطاب رضی الله عنه.

فاضل: فزونی یابنده، افزون آمده، کسی که در علم و کمال افزون از دیگران باشد، صاحب فضل، صاحب فضیلت.

فاضله: مؤنث فاضل، زنی که در علم و کمال افزون از دیگران باشد، صاحب فضل، صاحب فضیلت.

فاطمه: زنی که فرزند خود را از شیر گرفته باشد. نام دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، همسر حضرت علی رضی الله عنه.

فالح: رستگار و نیکبخت.

فالحه: زن رستگار و نیکبخت.

فَتَّاح: بسیار گشاینده، کارگشا، نصرت دهنده، و نیز بمعنی حاکم، داور.

فتح الله: پیروزی که از جانب خدا باشد و نام فقیه مالکی شاذلی فتح الله بن ابی بکر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالسلام مکنی به ابوالفضل البَنَّانی. «المجد الشامخ فیمن اجتمعت بهم من اعیان المشایخ» و «اتحاف اهل العناية الربانية فی

اتحاد طرق الصوفية» از تألیفات ایشان می باشد.

فتحون: زن متصوفه و صالحه فتحون البزازیة متوفی سنه ۹۹۱ هجری.

فُتُون: محدثه فتون بنت علی بن علی بن السمین.

فخر الدین: بزرگی دین.

فخر النساء: محدثه فخر النساء بنت اسعد بن ابی احمد الاصبهانیة.

فخریه: از عابده های قرن هفتم هجری فخریه بنت عثمان.

فخیمه: زن بزرگ و بزرگوار.

فراس: نام صحابی «فراس بن النضر».

فَرَحَانَ: شاد، شادمان.

فَرْحَه: محدثه فرحه بنت احمد بن عبدالله.

فَرْوَه: نام مادر حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه که دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق رضی الله عنهم می باشد.

فرید الدین: یگانه در دین، شیخ فرید الدین عطار نیشابوری شاعر و عارف قرن ششم هجری.

فرید: یکتا، یگانه، تنها، بی مانند. فریده: مؤنث فرید، زن یکتا و بی مانند و گرانبها.

فُرَیْعَه: صحابیه و راویه حدیث فُرَیْعَه بنت مالک بن سنان.

فسیله: راویه ی حدیث فسیله بنت واثله بن الاسقع.

فصیح الدین: زبان آور در دین.

فصیح: تیز زبان، زبان آور، ترزبان، خوش سخن، کسی که خوب بگوید و کلامش بدون تعقید باشد.

فصیحه: مؤنث فصیح، زن خوش سخن، کسی که خوب سخن بگوید و کلامش بدون تعقید باشد.

فَضَّه: نام کنیز حضرت فاطمه الزهراء رضی الله عنها.

فضل الله: بخشش خداوند.

فَضْل: بخشش، احسان، نیکویی، برتری، افزونی، کمال، ضد نقص.

و نام صحابی «فضل بن العباس بن عبدالمطلب» پسر عموی حضرت رسول صلی الله علیه و سلم.



فُضِّلَى: مؤنث افضل، زن  
فاضل تر، افزونتر، برتر، بالاتر در  
علم یا حسب.

فَضِيلٌ: شخص با فضل، دارای  
برتری و فزونی.

فُضِيلٌ: مصغر فضل / بخشش،  
احسان، و نام صحابی «فضیل بن  
عائذ».

فَكْوَرٌ: مرد بسیار اندیشه، با فکر.  
در فارسی استعمال می شود. در  
عربی فکَّيرٌ می گویند.

فَكِيهَةٌ: صحابه، «فکيهه بنت  
المطلب بن خلد».

فُكَيْهَةٌ: صحابه فُكَيْهَةَ الْأَشْهَلِيَّةِ.

فَهْرٌ: نام یازدهمین جد رسول الله  
صلی الله علیه وسلم فهر بن  
مالک.

فهيم: با فهم، صاحب فهم، دانا.

فهيمه: زن فهيمه و با شعور.

فَيْصَلٌ: حاکم، قاضی، و نیز  
بمعنی داوری بين حق و باطل،  
حکمی که بين حق و باطل را  
جدا کند، آنچه که بين دو چیز را  
جدا کند، شمشير بُرَّان.

فيض الله: بخشش خدا.

فَيَاضٌ: جوی یا چشمه ی پر  
آب، بسیار فيض دهنده، مرد  
بسیار بخشنده، جوانمرد.

فیروزه: عالمه، محدثه، عابده و  
صاحب کتابی در حدیث بنام  
«کتاب الاربعین رواية الصالحات

عن الصالحين» در سال ۷۴۰  
هجری وفات یافته است.



## ق

کسی که به آنچه قسمت و بهره اش شده راضی و خشنود باشد.

قانع: زن قناعت کننده، راضی و خشنود به قسمت و بهره ی خود.  
قَبِيصَه: نام صحابی قبیصه بن ذؤیب الخزاعی.

قَتَادَه: نام صحابی بدری، قتاده بن النعمان بن زید بن عامر الانصاری.

قُتَيْلَه: صحابی و راویه ی حدیث قُتَيْلَه بنت صیفی الجُهْمیه.

قُثَم: نام پسر عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم.

قُدَامَه: نام صحابی قدامه بن مَطْعُون، از هجرت کنندگان به حبشه بوده و در بدر، أحد،

قابوس: مرد نیکو روی و خوشرنگ، و نام تابعی مشهور «قابوس بن المخارق الکوفی».  
قاسم: نام فرزند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم.

قاصِرَه: زنی که جز شوهر خود بمرد دیگر چشم نداشته باشد.  
قاصرات جمع. (فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهنّ انس قبلهم ولا جان) الرحمن ۵۶

قانت: فرمان برنده، فرمانبردار، مطیع و متواضع به خداوند، نماز خوان.

قانته: مؤنث قانت، زن فرمانبردار و مطیع، قانتات جمع.

قانع: قناعت کننده، راضی و خشنود به قسمت و بهره ی خود،

تفسیر «الجامع لاحكام القرآن»

معروف به تفسیر قرطبی.

قُرْبِيَّة: نام صحابیه، «قُرْبِيَّة دختر

ابی أمیة بن المغيرة المخزومیه»

خواهر ام سَلَمَه و نام راویه ی

حدیث قُرْبِيَّة دختر محمد بن ابی

بکر الصدیق رضی الله عنهم.

قُشَيْرِي: صاحب رساله ی

قُشَيْرِيَه عبدالکریم بن هوازن بن

عبدالملک بن طلحة النیشابوری

القشیری.

قُصَيٌّ: نام پنجمین جد رسول الله

صلی الله علیه وسلم قُصَيٌّ بن

کلاب.

قطب الدین: محور دین.

قُطْبَة: نام صحابی قطبة بن قتادة

بن جریر السدوسی الشیبانی.

قُطَيْبَة: صحابیه و راویه ی حدیث

قُطَيْبَة بنت هَرَم.

خندق و سایر جنگ ها همراه

رسول الله صلی الله علیه وسلم

حضور داشتند.

قَدَيْس: پاک و منزّه ، بسیار

پارسا و مؤمن.

قَدَيْسَة: مؤنث قَدَيْس، زن پارسا.

قدرت الله: نیروی خدا.

قُدْسِيَّة: زن بهشتی و روحانی.

قُدُوْرِي: فقیه حنفی و مصنف

مختصر القدوری احمد بن محمد

بن احمد بن جعفر بن حمدان

ابوالحسین القدوری.

قُرَّة العین: نام صحابیه، مادر

عُبادة بن الصامت.

قُرْطَبِي: از مفسران بزرگ قرآن

اهل قُرْطَبَة محمد بن احمد بن

ابی بکر بن فَرَح الانصاری

الخرزرجی الاندلسی صاحب

قمر: نامی برای زنان.

قمرالدین: ماه دین.

قَنْبَرُ: نام غلام حضرت علی

رضی الله عنه / چکاوک.

قوام الدین: پایه ی دین.

قیس: نام یکی از صحابه ی

رسول الله صلی الله علیه وسلم

«قیس بن سعد بن عباده».

کامل: تمام، بی عیب و نقص،

خلاف ناقص و نام مؤلف کتاب

«الفتاوی الکاملیه فی الحوادث

الطرابلسیه» کامل بن مصطفی بن

محمود الطرابلسی الحنفی.

کامله: مؤنث کامل، زن بی عیب

و نقص.

کَبْشَه: صحابه و یکی از راویه

های حدیث کَبْشَه بنت ثابت بن

المنذر الانصاریه.

کَثِیر: نام کاتب رسائل در دیوان

عبدالملک بن مروان، کثیر بن

الصلت بن معدی کرب الکندی

یمنی بود و در مدینه بزرگ شد

نامش قلیل بود حضرت عمر بن

الخطاب کثیر خواند.

کرامت الله: بخشش خداوند.

کُرُز: نام صحابی کُرُز بن علقمه.



کاظم: فروخورنده ی خشم،

ساکت، خاموش، بردبار، لقب

حضرت امام موسی فرزند امام

جعفر صادق رضی الله عنه.

کُرَیْب: نام تابعی کُرَیْب بن ابرهه بن الصباح.

کریم بردی: کریم داد، کریم داده، کریم از نامه‌های خداوند متعال است بمعنی گرامی و بسیار گشاده دست.

کریمه: راویه ی حدیث کریمه بنت المقداد بن الاسود الکندیه.

کَعْب: نام صحابی «کعب بن زید بن قیس».

کَعْبُ الْأَخْبَار: نام تابعی کَعْب بن ماتع بن ذی هجن الحمیری، زمان

جاهلیت در یمن از علماء بزرگ یهود بود، در زمان ابوبکر

الصدیق مسلمان شد و در دولت عمر الفاروق به مدینه آمد،

صحابه و دیگران از او اخبار امم گذشته را گرفتند و او هم از

صحابه کتاب و سنت را فرا

گرفت سپس به شام رفت و در

حمص سکونت گزید و در همانجا

در سن ۱۰۴ سالگی وفات یافت.

کُعَیْبَه: صحابه کُعَیْبَه بنت سعد

الاسلمیه، بعد از هجرت بیعت

کرد و در مسجد جهت مداوای

مجروحان جنگی خیمه ای زد.

سعید بن معاذ وقتیکه در جنگ

خندق تیر خورد در خیمه کُعَیْبَه

رضی الله عنها مداوی شد.

کُلْثُوم: نام صحابی «کُلْثُوم بن

الهدم بن امری القیس».

کُلَیْب: نام صحابی کُلَیْب بن اَسَد

بن کلیب البرهوتی از شعراء

حضر موت اهل برهوت.

کلیم الله: هم سخن با خدا، لقب

حضرت موسی علیه السلام.

کمال الدین: تمام و کمال دین.

کمال: مرد کامل، تمام شدن،

کامل شدن، آراستگی صفات.

کمالیه: محدثه کمالیه بنت محمد

بن ابی بکر الانصاری متوفی

۸۸۸ هجری.

کَمیل: مصغر کامل، و لقب یکی

از یاران حضرت علی رضی الله

عنه.

کویسه: نام راویه ی حدیث.

کِیْسَان: نام تابعی کثیر الحدیث

ابو سعید کیسان المَقْبُرِی المدنی.

کِیْسَه: راویه ی حدیث کِیْسَه

بنت ابی بکر الثقفیه البصریه.

لَامِع: درخشان، درخشنده، تابان.

لَامِعَه: زن درخشان و تابان.

لُبَّابَه: نام همسر حضرت عباس

بن عبدالمطلب عموی پیامبر

صلی الله علیه و سلم. کنیه اش

«ام الفضل» است.

لُبیب: دانا، عاقل.

لُبیبه: زن دانا و عاقل / از موالی

حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله

عنه.

لُبید: نام صحابی «لُبید بن ربیع

العامری».

لُبیسَه: صحابیه، دختر عمرو

الانصاریه «ام عماره».

لُطْف الدین: هدیه ی دین.

لُطْفُ الله: مرحمت خدا.

لُؤَىّ: نام نهمین جد رسول الله صلی الله علیه وسلم لُؤَىّ بن غالب.

لیث الله: شیر خدا، لقب حضرت حمزة بن عبدالمطلب.

لیث: نام تابعی لیث بن معاذ.

لیلی: صحابیه، دختر رافع بن عمرو الانصاریه.



مُؤْمِن: نام مؤلف کتاب نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مؤمن بن حسن مؤمن الشَّيْبَانِيّی از اهل شبلنجه مصر.

لطیف: ملایم، آرام، مهربان، دقیق، بادب، فروتن، نفوذکننده، زیبا، نمکین، نازک و باریک.

لطیفه: مؤنث لطیف / ملایم، آرام، مهربان، با ادب، فروتن، زیبا، نمکین.

لعیا: همسر حضرت یعقوب علیه السلام / لیا (عبری)

لُقْمَان: حکیم معروف که نصایح او مشهور است و در پیغمبر بودنش اختلاف است. (ولقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله) لقمان /

آیه / ۱۲

لُوط: نام یکی از انبیاء پسر هاران، برادرزاده ی حضرت خلیل الرحمن ابراهیم علیه السلام. لویزه: خواهر دوقلوی هابیل.

مؤمنه: زن با ایمان / از عابده  
های بغداد مؤمنه بنت بَهلول.  
مؤید الدین: تأیید کننده ی دین.  
ماجد: بزرگوار، گرامی، خوشخو،  
بخشنده، جوانمرد.  
ماجده: زن بزرگوار و گرامی.  
مادِح: مدح کننده، مدح گوینده،  
ستاینده، ستایشگر.  
مادِحَه: زن ستایشگر، ستاینده،  
مدح کننده.  
ماریه: زن سپید، درخشان چهره،  
ماریه قبطیه مادر فرزند حضرت  
رسول اکرم صلی الله علیه و سلم.  
ماعز: نام صحابی ماعز بن مالک  
الاسلمی، کسی که در زمان  
پیامبر صلی الله علیه و سلم حکم  
رجم در حقش اجرا گردید.

مالک: نام صحابی مالک بن  
أوس بن عبدالله بن حجر  
الاسلمی  
مأمُون: امانت دار، اعتماد شده بر  
او، زنهار داده، بی خطر، محفوظ،  
معتمد.  
مبارک: بابرکت، برکت یافته،  
خجسته، فرخجسته، فرخنده.  
مبارکه: مؤنث مبارک / خجسته،  
با برکت. و نام محدثه، مبارکه  
بنت محمد بن محمد بن عمر بن  
قطلوبغا.  
مُبین: آشکار کننده، واضح و  
روشن کننده.  
مُتَمِّم: نام صحابی مُتَمِّم بن نَوَیْرَة  
بن جمرة بن شداد الیربوعی  
التمیمی از اشراف قوم خود بود،



شاعر زبردست در جاهلیت و اسلام مشهور بود.

مَتَّين: محکم، ثابت، استوار، پابرجا.

مُثَنَّى: نام صحابی فاتح، مُثَنَّى بن حارثة بن سلمة الشیبانی.

مُجَاشِع: نام صحابی مُجَاشِع بن مسعود بن ثعلبة السُّلمی.

مُجَاهِد: کوشش کننده، کسی که با دشمن جنگ کند.

مُجْتَبَى: برگزیده و پسندیده.

مُجَاعَة: نام صحابی مُجَاعَة بن مُرارة بن سلمی الحنفی از بنی

حنيفة الیمانی، مُجَاعَة فردی بلیغ و حکیم و داماد خالد بن الولید

بود. از گفته های ایشان است: اذا

كان الرأى عند من لا يقبل منه و السلاح عند من لا يقاتل به و

المال عند من لا ينفقه ضاعت الامور.

مَجْد: بزرگی، عزت، شرف.

مجدالدین: سبب بزرگی و عزت دین.

مُجَدَّر: نام صحابی مُجَدَّر بن ذِياد بن عمرو بن أكرم البلوی.

مَجْزَأه: نام صحابی شجاع و فاتح، مَجْزَأَة بن ثور بن عفير

السدوسی.

مُجْفِيه: نام صحابی مُجْفِيه یا محقبه بن النعمان العتکی، در فتح

شهر تستر(شوشتر) همراه ابی موسی الاشعری بود.

مجید: بزرگوار، گرامی، شریف، بلندپایه.

محاسن: نام فقیه حنبلی محاسن بن عبدالملک بن علی بن نجا

التنوحى الحموى سپس دمشقى،  
در قاسيون دمشق مدفون است.

مُحِبُّ الدِّينِ: مُحِبُّ الدِّينِ طَبْرِى  
احمد بن عبدالله بن محمد  
الطَّبْرِى، حافظ و فقيه شافعى اهل  
مكه و صاحب تصانيف از جمله:  
«السمط الثمين فى مناقب امهات  
المؤمنين» و «الرياض النضرة فى  
مناقب العشرة».

محبوبه: مؤنث محبوب، زن  
دوست داشته شده، دوست،  
معشوق.

مُحِبِّن: نام صحابى مُحِبِّن بن  
الأدْرَع الأَسلمى.

مُحَدِّثُه: مؤنث مُحَدِّثُ / حديث  
گوينده، راوى.

مُحَرَّم: نام مؤلف و واعظ حنفى  
محرم بن محمد الزيلعى

القسطموني ابوالليث بن ابى  
البركات، از تأليفات ايشان است:  
«كنوز الاولياء و رموز  
الاصفياء» و «هدية الصلوك  
شرح تحفة الملوك».

مُحْرَز: نام صحابى مُحْرَز بن  
حارثة بن ربيعة بن عبدالعزيز  
العبشمى.

مُحَسِّن: پسر حضرت على بن  
ابى طالب، نوهى حضرت رسول  
اكرم صلى الله عليه و سلم.

مُحَسِّن: نيكي كننده، خيرخواه.

مُحْسِنُه: زن نيكوكار و احسان  
كننده.

محمدقلى: غلام حضرت محمد  
صلى الله عليه و سلم.

محمّد: ستوده، نيکخوا،  
نيکوسرشت، كسى كه صفات

نیکو بسیار دارد، و نام آخرین فرستاده ی خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم.

محمود: ستوده، ستایش کرده شده و نام یکی از اکابر فقهاء حنفیه برهان الدین محمود بن احمد بن عبدالعزیز بن عمر بن مازہ البخاری المرغینانی، در مرغینان از بلاد ماوراءالنهر متولد شد و در بخاری وفات نمود. ابن کمال باشا وی را از مجتهدین فی المسائل شمرده است. از تألیفات ایشان ذخیره الفتاوی ۵ جلد، المحیط البرهانی ۴ جلد، تتمه الفتاوی، الوقعات و طریقه البرهانیه.

مَحْيَاه: نام دختر حضرت خالد بن سنان العبسی. زمانی که رسول الله

صلی الله علیه و سلم به پیغمبری مبعوث شد محیاه دختر خالد نبی به نزد رسول الله می آید، پیامبر با دیدن محیاه عبای خود را از تن بیرون آورده و زیر محیاه می اندازد و روی آن می نشاند و می گوید: «مرحبا بابنة نبی ضیعه قومہ» یعنی خوش آمدی ای دختر پیامبری که بدست قومش هلاک شد.

مُحْيِ الدین: احیاء کننده و زنده کننده ی دین.

مُخْتَار: صاحب اختیار، اختیاردار، گزیننده، برگزیده.

مخدوم: خدمت کرده شده، سرور و آقا.

مُخَنَف: نام صحابی مَخْنَف بن سُلَيْم.

مُدْرِكَه: نام شانزدهمین جد پیامبر صلی الله علیه وسلم مُدْرِكَه بن الیاس.

مدیحه: ثنا، ستایش.

مُرَاد: اراده شده، خواسته شده، مقصود، منظور.

مَرَال: آهو، غزال، گوزن.

مُرْتَضَى: پسندیده، خشنود، برگزیده، و لقب امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه.

مَرَجَانَه: از موالی حضرت عمر رضی الله عنه.

مَرزُوق: روزی داده شده، بهره مند، خوشبخت.

مَرَضِيَه: زن پسندیده، چیزی که مورد پسند و خشنودی واقع شده باشد، و نام صحابی.

مَرغِيَانِي: از اکابر فقهاء حنفیه و صاحب بدایة المبتدی و شرح آن الهدایة فی شرح البدایة، ابوالحسن برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی نسبت او به مرغینان از نواحی فرغانه است.

مَرَوَان: نام صحابی مروان بن الجعد.

مریم: نام مادر حضرت عیسی علیه السلام.

مُسَبِّح: تسبیح کننده، سبحان الله گوینده، کسی که خدا را به پاکی یاد کند.

مُسْتَطَاب: پاک و پاکیزه، پاک آمده، خوش آمده.

مُسْتَعَصِم: چنگ در زننده، پناه برنده.

مُسْتَعِيْث: استغاثه کننده، کسی که طلب یاری و فریادری کند.

مُسْتَوْرِد: نام صحابی مُسْتَوْرِد بن شَدَّاد، از اهل مکه بود مدتی در کوفه ساکن شد و در فتح مصر شرکت داشت و در اسکندریه وفات نمود. از او هفت حدیث روایت شده دو حدیث آن در صحیح مسلم است.

مَسْتُوْره: زن در پرده، زن پاکدامن و پارسا.

مَسْرَه: صحابه، قبلا نام وی «غیره» بوده، پیامبر صلی الله علیه و سلم مسره نامیده است.

مَسْرُوْح: پسر ثویبه دایه ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم.

مَسْرُوْر: خوشحال، شادمان.

مَسْرُوْق: نام تابعی مَسْرُوْق بن الابدع بن مالک الهمدانی، اهل یمن بود در زمان خلافت ابوبکر الصدیق به مدینه آمد سپس در کوفه ساکن شد. در جنگ های علی حضور داشت.

مَسْعُوْد: سعادتمند، نیک بخت.

مَسْعُوْده: زن سعادتمند، نیک بخت.

مُسْلِم: مسلمان، کسی که متدین بدین اسلام باشد، و نام صحابی «مسلم بن شیبیه بن عثمان بن طلحة».

مُسْلِمه: زن مسلمان، زنی که متدین به دین اسلام باشد.

مِسْوَر: نام صحابی ابو عبدالرحمن مِسْوَر بن مَخْرَمَة بن نوفل از فضلاء و فقهاء صحابه بود.

مَسِيح: کسی که با روغن مقدس  
مسح شده، شخص صدیق، مرد  
بسیار سیاحت کننده، و لقب  
حضرت عیسی علیه السلام.

مُسَيِّكَه: راویه ی حدیث مُسَيِّكَه  
أم یوسف از ام المؤمنین عائشه  
رضی الله عنها روایت کرده است.  
مُسَيَّب: نام تابعی مُسَيَّب بن نَجَبَة  
بن ربیعَة بن رباح الفزاری رئیس  
قوم خود بود و در قادسیه و  
فتوح عراق حضور داشت.

مُصَدِّق: تصدیق کننده.

مُصْطَفَى: برگزیده، یکی از القاب  
حضرت رسول اکرم صلی الله  
علیه وسلم.

مُضْعَب: نام یکی از صحابه  
پیامبر صلی الله علیه و سلم  
«مُضْعَب بن عُمیر».

مصلح الدین: اصلاح کننده ی  
دین.

مُصْلِح: اصلاح کننده، بصلاح  
آورنده، نیکو کننده، آشتی دهنده،  
شایسته و نیکوکار.

مُضَر: نام هجدهمین جد پیامبر  
صلی الله علیه وسلم مُضَر بن  
نَزَار.

مُطَرِّف: نام تابعی مُطَرِّف بن  
عبدالله بن الشَّخِیر الحرشی  
العامری.

مُطَهَّر: پاک شده، مقدس.

مُطَهَّرَه: زن پاک و پاکیزه.

مُطِيع: نام صحابی مطیع بن  
الاسود بن حارثه.

مُطِيعَه: صحابه، دختر نعمان بن  
مالک الانصاریه، اسمش قبلا

عاصیه بوده، رسول الله «مُطِيعَه» نامیده اند.

مَعْبَد: نام صحابی معبد بن خالد الجهنی.

مُطِيب: پاکیزه و خوشبو شده.

مُعْتَب: نام صحابی ابن الحمراء

مُطِيبَه: زن پاکیزه و خوشبو شده.

مُعْتَب بن عَوْف بن عامر، به

مُظَفَّر: ظفر یافته، پیروز، فیروز، کامروا.

حبشه سپس به مدینه هجرت نموده و از بدرین است.

مُظَفَّر الدین: پیروز در دین.

مَعَد: نام بیستمین جد پیامبر صلی

معاذ: نام یکی از صحابه پیامبر

الله علیه وسلم معد بن عدنان.

صلی الله علیه و سلم «مَعَاذ بن

مَعْرُوف: نام یکی از زُهَّاد و

جَبَل».

متصوفین بزرگ اسلام معروف بن

معاذه: صحابیه، دختر عبدالله بن

فیروز الکرخی.

عمرو بن مرة بن قیس.

معز الدین: گرامی دارنده دین.

مُعَاوِیه: نام صحابی و یکی از

معصومه: باز داشته شده از گناه،

کاتبان وحی الهی، معاویة بن

کسی که در عمر خود گناه نکرده

ابی سفیان ۲۰ سال امیر و

باشد.

استاندار و ۲۰ سال خلیفه و

مُعَظَّمه: بزرگ شده، بزرگ

حاکم اسلامی بود و در دمشق

شمرده شده، کسی که او را بزرگ

مدفون است.

می شمارند.

مَعْقِل: نام صحابی مَعْقِل بن سنان  
بن مظهر الاشجعی.

مَعْن: نام صحابی معن بن یزید بن  
الأخنس السُّلمی.

معین الدین: یاری کننده ی دین.

مُعِين: یاری کننده، یار و مددکار.

معیره: یکی از راویه های حدیث

معیره بنت حسان التمیمیه، از

انس بن مالک روایت کرده است.

مُعَيْب: نام صحابی مُعَيْب بن

ابی فاطمة الدوسی الأزدی از

هجرت کنندگان به حبشه و از

بدریین است.

مُعِيرَة: نام صحابی مغیره بن

شعبه.

مُعِيْث: فاتح قرطبه مُعِيْث بن

الحارث بن الحویرث.

مُفْتِح: باز کننده، گشاینده.

مَفْرُوق: نام شاعری از سادات

بنی شیبیان مفروق بن عمرو

(الاصم) بن قیس بن مسعود

الشیبانی.

مُفَضَّل: عالم منطقی مُفَضَّل بن

عمر بن المفضل الأبهری معروف

به أثيرالدين الأبهری و مصنف

کتابهای هداية الحكمة،

ایساغوجی و مختصر فی علم

الهیة.

مُفْلِح: رستگار، پیروز.

مُقَاتِل: نام مفسر بزرگ قرآن

مقاتل بن سلیمان.

مِقْدَاد: نام یکی از صحابه پیامبر

صلی الله علیه و سلم. «مِقْدَاد بن

عَمْرُو»

مُقَدَّسَة: زن بسیار پاک و پاکیزه.



مقصود: قصد و نیت شده، آهنگ شده، مطلوب، خواسته.

مَكْحُول: نام فقیه شامی مَكْحُول بن ابی مسلم شهراب بن شاذل از حافظان حدیث، اصلاً فارسی و مولدش در کابل بوده و جهت دریافت حدیث به عراق، مدینه و اکثر بلاد اسلامی سفر کرده و در دمشق مستقر شد و در همانجا وفات یافت.

مُكْرَمٌ: عزیز، گرامی، بزرگ داشته شده.

مُكْنِفٌ: نام صحابی مُكْنِفِ بن زید الخیل بن مهلهل الطائی در اوائل عهد ابوبکر الصدیق رضی الله عنه همراه خالد بن الولید در جنگ با مرتدین شرکت داشت.

مِلْحَان: نام صحابی مِلْحَان بن زیاد بن غطفان بن حارثه الطائی.

مَلِيحَه: نمکین، زن خوب صورت.

ملیکه: صحابه، «ملیکه دختر سهل بن زید بن عمرو».

مَلِيَّه: زن محدثه، ملیده بنت هانی از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت کرده است.

مَمْدُوح: ستایش شده، ستوده شده.

ممدوحه: زن ستایش شده، ستوده شده.

مُنْدَرٍ: صحابی نام پسر زبیر بن العوام برادر عبدالله بن الزبیر.

مَنْصُور: یاری کرده شده، نصرت داده شده.

منصوره: زن غالب و پیروز.

منقذ: نام صحابی منقذ بن عمرو بن عطیه.

مُنیر: نور دهنده، درخشنده، درخشان.

منیرالدین: روشنائی دهنده ی دین.

مُنیره: زن درخشنده و درخشان.

مُنِیَّه: از عابده های بصره مُنِیَّه البصریه.

مُنِیَّه: زن کامل از نظر زیبایی و قد و بالا. و نام عابده ی بحرینی مُنِیَّه بنت ابی طارق.

مُوَحَّده: زن یکتا پرست.

مَوْدُودُ: محبوب، مورد مهر و محبت.

مُوسی: نام یکی از پیامبران الهی پسر عمران.

مُوقَّق: نام فقیه و ادیب مکه مُوقَّق

بن احمد المکی الخوارزمی،

مؤلف کتابهای مناقب الامام

الاعظم ابی حنیفه و مناقب امیر

المؤمنین علی بن ابی طالب.

مونسه: محدثه مونسه بنت

الملك العادل.

موهبه: از موالی پیامبر صلی الله

علیه و سلم.

مَهْدِی: هدایت شده به راه راست،

مولود تازه، و نام امامی که در

آخرالزمان ظهور می کند.

مَهْدِیَّه: هدایت شده براه راست،

عروسی که به حجله داماد

فرستند.

میثم: از اصحاب النبی صلی الله

علیه و سلم، «میثم التمار

الاسدی».

مَيْسَرَه: نام صحابی میسره بن مسروق العبسی.

مَيْسُور: آسان شده، سهل و آسان، خلاف معسور.

مَيْمُون: نام عالم اصولی و کلامی میمون بن محمد بن محمد بن معبد بن مکحول ابوالمعین النسفی الحنفی، مؤلف کتابهای بحر الکلام، تبصرة الادلة، التمهيد لقواعد التوحيد، و العمدة فی اصول الدین.

مَيْمُونَه: مبارک، خجسته، دارای یمن و برکت، و نام همسر گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم «میمونه بنت الحارث»، خواهر ام الفضل همسر عباس و خاله ی خالد بن الولید

و عبدالله ابن عباس رضی الله عنهم.

## ن

نائله: زن بخشنده و سخاوتمند، و نام صحابی «نائله دختر ربیع بن قیس بن عامر».

ناجیه: زن نجات یابنده، رستگار. نادر: کمیاب و بی همتا. نادره: مؤنث نادر / کمیاب، بی همتا، شگفت.

ناصح الدین: دلسوز دین و آیین. ناصح: نصیحت کننده، دلسوز، خیر خواه.

ناصرِ الدَّوَلِّه: لقب حسن بن ابی  
الهیجاء عبدالله بن حمدان التغلبی  
از پادشاهان دولت حمدانیه.

ناصر الدین: یاور دین.

ناصر: یاری کننده، مددکار.

ناصره: مؤنث ناصر / یاری کننده،  
مددکار.

نافع: نام صحابی «نافع بن ظریف  
بن عمرو».

نَبْهَان: نام صحابی، نبهان التمار.

نَبِیل: شریف، هوشیار، زیرک.

نجم الدین: ستاره ی دین.

نجیب: اصیل، پارسا، و نام  
صحابی «نجیب بن السری».

نجیبه: زن اصیل، شریف و نیک  
رفتار.

نجیح: نام غلام کلثوم بن هِدْم.

نَزَار: نام نوزدهمین جدّ پیامبر  
صلی الله علیه و سلم نَزَارِ بْنِ مَعْدُ  
بن عدنان.

نَسَفِی: مفسر و فقیه حنفی  
ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن  
محمود النسفی، «مدارک التنزیل»  
تفسیر قرآن و «کنزالدقائق» فقه و  
«المنار» در اصول فقه از تألیفات  
ایشان است.

نَسِیْه: صحابه، دختر کعب بن  
عمرو بن عوف.

نُسَیْه: صحابه نُسَیْه بنت کعب  
بن عمرو بن عوف الانصاریه.

نُسَیْر: نام صحابی نُسَیْر بن ثَوْر.

نصر الدین: موجب پیروزی در  
دین.

نصر الله: پیروزی خدا.

نصر: نام صحابی «نصر بن الحرث».

نُصرت الله: یاری خدا.

نصیر الدین: یاری کننده ی دین.

نصیر: یاری کننده و مددکار.

نَصْرُ: نام سیزدهمین جدّ پیامبر

صلی الله علیه و سلم نَصْر بن

كِنَانَه، کنیه اش ابو یخْلد بود.

نظر محمد: نگاه محمد.

نُعْمَانُ: رنگ سرخ / نام امام

اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه.

نعمت الله: بخشش و عطای

خداوند.

نِعْمَه: محدثه نعمه بنت علی بنت

یحیی بن الطراح.

نعیم الله: نعمت خدا.

نعیم: نام صحابی «نعیم بن

سلام».

نعیمه: زن خوشگذران و  
ثروتمند.

نُعَيْمَانُ: نام صحابی نعیمان بن

عمرو بن رفاعه النجاری

الانصاری از اهل مدینه، بسیار

شوخ بود و بیشتر اوقات پیامبر

صلی الله علیه وسلم را می

خنداند.

نفیسه: گرانها، گرانقیمت / نام

صحابیه، نفیسه دختر عمرو بن

خلده بن مخلد الانصاری.

نفع: نام صحابی «نفع بن المعلی

بن لوزان الانصاری الخزرجی».

نقی: پاکیزه، برگزیده.

نواس: نام صحابی «نواس بن

سمعان بن خالد».

نوح: نام یکی از پیامبران الهی از نسل حضرت ادریس علیه السلام.

نور احمد: روشنایی احمد.

نور الدین: روشنی دین.

نور الله: تجلی نور خدا.

نور محمد: روشنایی محمد.

نور بردی: نور داد، خدا داد،

داده ی خدای روشنایی.

نوفل: نام صحابی «نوفل بن ثعلبة

بن عبدالله».

نَوَّله: راویه ی حدیث نوله بنت

اسلم الانصاریه.

نیرّه: نور دهنده.

واثق: اطمینان کننده، اعتماد

دارنده، محکم، استوار، معتمد.

وَأَثَلَه: نام صحابی وَأَثَلَة بن

الاسقع از اهل الصفّه بود.

وَأَصَلَه: نام مادر عمر بن

عبدالعزيز ام حکیم بنت یحیی بن

حکم الامویه القرشیه و زوجه

عبدالعزيز بن ولید بن عبدالملک.

واقِد: نام صحابی واقِد بن عبدالله

بن عبد مناف

واهِب: بخشنده، دهنده،

عطا کننده، سخی. از صفات باری

تعالی.

واهبه: زن بخشنده.

وثوق: اعتماد، اطمینان.

وَجِيه الدین: صاحب مقام در

دین.

و

وَجِيهَهُ: زنی زیبا و صاحب منزلت و مقام. و نام محدثه قرن هفتم هجری و جیهه بنت علی بن یحیی الانصاریة الصعیدیة.

وَجِيهَهُ الدَّوْلَةُ: صاحب مقام و منزلت در حکومت.

وَحْشِي: نام صحابی وحشی بن حرب الحبشی قاتل حضرت حمزه در جنگ أحد. بعد از اینکه مسلمان شد پیامبر به او گفت: «غَيْبٌ عَنِي وَجْهَكَ يَا وَحْشِي لَا أَرَاكَ» ای وحشی صورتت را از من دور نگهدار تا نبینمت. در جنگ یرموک شرکت کرد و مسیلمه را با همان نیزه ای که حمزه را کشته بود بقتل رسانید و می گفت: «قتلت بحربتی هذه خیر الناس و شر الناس» با این

نیزه ام بهترین و بدترین انسانها را کشتم. در حمص ساکن شد و در زمان خلافت حضرت عثمان وفات کرد.

وحید: تک، فرد، تنها.

وحیده: تنها، یکه.

وَدَاد: دوست داشتنی، دوستی و محبت.

وَدَّه: نام صحابی، و دَّه دختر عتبه بن رافع بن امری القیس.

وَسِيْمَةٌ: زن خوبر و زیبا.

وَسِيْمٌ: نیکو روی، خوبر، زیبا.

وَقَار: نام محدثه، وقار بنت عبدالمجید بن حاتم بن المسلم «ام محمد».

وَلِيُّ اللَّهِ: دوست خدا/ نام فقیه و محدث حنفی ابو عبدالعزیز احمد بن عبدالرحیم الفاروقی الدهلوی الهندی ملقب به شاه ولی الله. از

تألیفات ایشان است «الفوز  
الکبیر فی اصول التفسیر» و  
«حجة الله البالغة» و «ازالة  
الخفاء عن خلافة الخلفاء» و  
«فتح الرحمن فی ترجمة القرآن»  
و غیر ذلك.

ولید: نام یکی از پادشاهان دولت  
أمویہ ولید بن عبدالملک بن  
مروان. او نخستین کسی است که  
در اسلام داروخانه بنا کرد و بانی  
مسجد بزرگ دمشق معروف به  
جامع الأموی است، نقش  
انگستری وی «یا ولید انک  
میّت» بود. یعنی ای ولید تو مرده  
ای.

ولی محمد: دوست محمد.

ولی: دوست، صدیق، صاحب و  
یار.

وهب: نام صحابی وهب بن سعد،  
وی در جنگهای احد، خندق،  
حدیبه، خیبر و بدر حضور  
داشت و در روز مؤته شهید شد.  
وهب برادر «عبدالله بن سعد»  
فاتح افریقا است.

وهّاج: بسیار درخشان.

ویس: فقر، درویشی، و نیز بمعنی  
مطلوب و خواسته و آنچه انسان  
بخواهد.



هائد: توبه کننده و بحق  
بازگردنده.



هائده: مؤنث هائد، زن توبه کننده  
و بحق باز گردنده.

هابیل: پسر حضرت آدم ابوالبشر  
که به دست برادرش قابیل کشته  
شد و او اولین کشته در روی  
زمین است.

هاجر: همسر حضرت ابراهیم و  
مادر حضرت اسماعیل.

هادی: هدایت کننده، رهنما،  
پیشوا، مُرشد.

هادیه: مؤنث هادی، هدایت  
کننده، رهنما، پیشوا و مُر شده.

هارون الرَّشید: پنجمین و  
مشهورترین خلیفه ی دولت  
عباسی در عراق.

هارون: نام برادر حضرت موسی  
علی نبینا و علیه السلام، خداوند  
او را به پیامبری و معاون

حضرت موسی برای تبلیغ احکام  
دین برگزید.

هاشم: نام جد پیغمبر  
صلی الله علیه و سلم.

هاله: صحابه هاله بنت خُوَیلد  
خواهر ارام المؤمنین حضرت  
خدیجه رضی الله عنها.

هانی: نام صحابی « هانی بن  
فراس الاسلمی ».

هبة الله : هدیه و بخشش خدا. و

نام فقیه حنفی هبة الله بن احمد  
بن معلى بن محمود الطرازی

شجاع الدین التركستانی، در طراز  
متولد شد و به دمشق رفت و در

آنجا فقیه شد و در مدرسه  
ظاهریه وفات نمود، از کتابهای

ایشان «شرح الجامع الکبیر» و

«تبصرة الاسرار فى شرح المنار»

و «شرح عقيدة الطحاوى».

هُجَيْمَه: نام فقيهه و محدثه و

تابعيه اهل دمشق هُجَيْمَه دختر

حَيِّىَّ أم الدرداء صغرى.

هدايت الله: كسى كه خدا او را

راهنمايى كند.

هديه: محدثه، هديه بنت ابراهيم

بن عمر بن عبدالعزيز القرشى.

هَرَوَى: از بزرگان حنابله و از

ذريه ابى ايوب الانصارى، عبدالله

بن محمد بن على الانصارى

الهروى.

هريره: نام خواهر ام المؤمنين

حضرت سوده رضى الله عنها.

هزيبه: نام خواهر ام المؤمنين

حضرت ميمونه رضى الله عنها.

هشام: صحابى بن صحابى هشام

بن حكيم بن حزام بن خويلد

القرشى الاسدى، روز فتح مكه

مسلمان شد، از فضلاء و بهترين

اصحاب پيامبر بود.

هَنْد: صحابيه، «هند بنت عْتَبَه»

همسر حضرت ابوسفیان و مادر

حضرت معاويه رضى الله عنهما.

هَنْيَدَه: صحابيه، «هنیده دختر

صعصعه بن ناجيه التميميه».

هود: پيغمبر قوم عاد، از اولاد

سام پسر حضرت نوح عليه

السلام.

هَيْثَم: نام صحابى «هيثم بن نصر

بن زاهر الاسلامى» و نام فقيه

حنفى هيثم بن سليمان بن

حمدون، اهل تونس و مصنف

كتاب «ادب القاضى و القضاء».

یاسین: نام فقیه حنفی ماتریدی  
 یاسین بن مصطفی الجعفی بقاعی  
 سپس دمشق و صاحب کتاب  
 «نصرة المتغربين عن الاوطان  
 على الظلمة و اهل العدوان».  
 یافث: فرزند حضرت نوح، پدر  
 ترک.



یحیی: از پیامبران بنی اسرائیل  
 پسر حضرت زکریا علیه السلام.  
 یزید: نام صحابی «یزید بن  
 الاحنس السلمی».  
 یَسَع: از پیامبران بنی اسرائیل.  
 یُسَیْرَه: صحابه «یُسَیْرَه دختر  
 مُلَیکَه بن زید بن خالد».  
 یعقوب: نام یکی از پیامبران،  
 پسر حضرت اسحاق علیه السلام.

یار احمد: دوست احمد.  
 یار علی: دوست علی.  
 یار محمد: دوست محمد.  
 یاسر: بمعنی سهل و آسان و نام  
 صحابی یاسر بن عامر الکنانی  
 المذحجی العنسی، پدر عمّار و از  
 سابقین به اسلام است.  
 یاسمین: راویه ی حدیث یاسمین  
 بنت سالم بن علی بن البیطار  
 الخزیمیه سنه ۶۳۴ هجری وفات  
 نموده است.

یوسف: پسر حضرت یعقوب علیه السلام، پیغمبر بنی اسرائیل. حُسن او مشهور است.

یوشع: نام پیامبری است از نزدیکان حضرت موسی علیه السلام.

یونس: پیامبر اهل نینوا.

( نمونه ای از نامهای دوقلوی پسر )

سَعِيد - سَلِيم	احمد - اَزْهَد
سَمِيح - سَمِير	اَسْعَد - اَسْلَم
شَافِع - شَاكِر	اَشْعَثُ - اَشْهَبُ
شُبَيْر - شُعَيْبُ	اَطْهَر - اَطِيْبُ
شَهَابِ الدِّين - شَجَاعِ الدِّين	اَفْضَلِ الدِّين - اَكْمَلِ الدِّين
صَادِق - صَالِح	اَمْجَد - اَنْوَر
صَبِيح - صَالِح	جَابِر - جَاهِد
ظَهِيْر - ظَهِيْر	جَلالِ الدِّين - جَمالِ الدِّين
عَبَّادُ - عَبَّاسُ	جُبَيْر - جُنَيْد
عَزِيْر - عُمِيْر	حَارِث - حَافِظ
عَوْف - عَوْن	حَبِيْبُ اللهِ - حَفِيْظُ اللهِ
فَاتِح - فاضِل	خَابِر - خَالِد
مُبِيْن - مُعِيْن	رُثُوْف - رَحِيْم
محمد رثوف - محمد رحيم	راشِد - رَاغِب
مَسْرُوْر - مَسْعُوْد	ساجِد - سَالِك
مِصْبَاح - مِفْتَاح	سالم - سَامِح
مُصْطَفَى - مُصْطَفَى	سَعْد - سَهْل
ناصِحِ الدِّين - ناصِرِ الدِّين	سَدِيْد - سَلِيْل

یار احمد - یار محمد

یاسر - یافث

نَجِیح - نَصِیر

واثق - واهب

( نمونه ای از نامهای دوقلوی دختر )

سَلِیْلَه - سَمِیْحَه	أَمِیْنَه - أُنِیْسَه
سَدِیْدَه - سَهْمِیْمَه	بَدِیْلَه - بَسِیْمَه
سَمِیْرَه - سَمِیْكَه	بَرِیْرَه - بَشِیْرَه
سُعَیْرَه - سُنَیْنَه	ثَبِیْتَه - ثَمِیْنَه
شَرِیْفَه - شَفِیْعَه	جَمِیْنَه - جَمِیْلَه
صَابِرَه - صَادِقَه	حَبِیْبَه - حَنِیْفَه
عَابِدَه - عَارِفَه	خَلِیْدَه - خَلِیْسَه
عَادِلَه - عَاطِفَه	رَایِحَه - رَاحِمَه
عَزِیْزَه - عَقِیْقَه	رَبِیْعَه - رَحِیْمَه
عُصَیْمَه - عُمَیْرَه	رَفِیْدَه - رَفِیْعَه
فَاضِلَه - فَاطِمَه	زَاهِدَه - زَاهِرَه
فَرِیْدَه - فَهْمِیْمَه	سَائِدَه - سَالِكَه
فَصِیْحَه - فَكِیْهَه	سَامِحَه - سَامِیْه
قَانِعَه - قَانِعَه	سَبِیْعَه - سَدِیْسَه
لَبِیْبَه - لَطِیْفَه	سَنِیْرَه - سَكِیْنَه

مَاجِدَه - مَادِحَه	نَجِيْبَه - نَعِيْمَه
مَسْتُوْرَه - مَسْعُوْدَه	نَسِيْبَه - نَقِيْسَه
مَلِيْحَه - مَلِيْكَه	هَائِدَه - هَادِيَه
مَمْدُوْحَه - مَوْدُوْدَه	هَزِيْلَه - هَنِيْدَه
مُنِيْرَه - مُنِيْفَه	
نَائِلَه - نَادِرَه	

### ( منابع )

- ۱- المقصد الاسنى در شرح اسماء الله الحسنی - محمد صديق بن عبدالرحمن خالدى.
- ۲- دلائل الخيرات - ابو عبدالله محمد بن سليمان الجزولى السملالى.
- ۳- مَطَالَعِ الْمَسْرَّاتِ بِجَلَاءِ دَلَائِلِ الْخَيْرَاتِ - ابو عيسى محمد المهدي بن احمد بن على بن يوسف الفاسى.
- ۴- حزب الاستغاثات بسيد السادات صلى الله عليه وسلم - يوسف بن اسماعيل النبهانى.
- ۵- الاستيعاب فى معرفة الأصحاب - ابن عبدالبرّ النمري القرطبي.
- ۶- الأصابة فى تمييز الصحابه - شهاب الدين العسقلانى (معروف به ابن حجر).
- ۷- رجال حول الرسول - خالد محمد خالد.
- ۸- نساء حول الرسول - محمود مهدي الاستانبولى و مصطفى ابو النصر الشلبى.

- ۹- الفاظ قرآن - محمد رضائی.
- ۱۰- آب حیات - عبدالکریم مدرس.
- ۱۱- لغت نامه دهخدا - علی اکبر دهخدا.
- ۱۲- فرهنگ بزرگ جامع نوین: ترجمه المنجد لويس معلوف - احمد سیّاح.
- ۱۳- فرهنگ عمید - حسن عمید (دو جلدی).
- ۱۴- فرهنگ نام - هستی سعیدی.
- ۱۵- فرهنگ نام ها همراه با قوانین نامگذاری - فاطمه میر ابوالتحی.
- ۱۶- اعلام النّساء فی عالمی العرب و الاسلام - عمر رضا کحّاله.
- ۱۷- الأعلام - خیرالدین الزرکلی.
- ۱۸- اسد الغابة فی معرفة الصحابة - عزالدین ابی الحسن معرف به ابن الاثیر.